

سازمان چریکهای فدائش خلق ایران  
(اقلیت)

تأمین اجتماعی

یا استثمار مضاعف کارگران؟

نگاهی به عملکرد "سازمان تأمین اجتماعی"

وضعیت طبقه کارگران ایران، تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، از هر سو که نگریسته شود، فاجعه - بار است. دستمزدها نسبت به قیمتا ابتدائی ترین ما محتاج یک خانوادۀ کارگری چنان نازلند که اغلب کارگران ناگزیرند پس از ۸، ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار در کارخانه، به مشاغل دوم و سوم روی بیاورند تا ما محتاج اولیه مورد نیاز خود و خانواده شان را فراهم کنند. کارگران در حالیکه از پام تا شام به وحشیانه - ترین شکل ممکن استثمار میشوند اما از خدا قلا یعنی در محیط کار بی بهره اند. سوانح ناشی از کار بطور روزمره به مجروح و ناقص العضو شدن و مرگ کارگران

فساد در دستگاه حکومتی را

چگونه باید برانداخت؟

فساد دور شوۀ خواری تمام دستگاهها و دولتی و همه پیکره حکومت اسلامی را فرا گرفته است. حکومت ارتجاعی و فسادپرو را سلامی بدون شک در زمره فاسدترین حکومتهاست که مردم ایران خود دیده اند. مقامات بالای دولتی و دستگاهها روحانیت و دیگر عناصر و وابسته به رژیم، نه فقط از طریق خدخقوقها یا لایه غارت و چپاول مردم زحمتکش ایران مشغولند، بلکه علاوه بر آن از هر راهی که بتوانند شمره رنج و کار مردم زحمتکش را به حیب میزنند. اختلاس، دزدی، رشوه خواری، تقلب و کلاهبرداری و دیگر مفاسد اجتماعی به امری عادی و روزمره آنها تبدیل شده است. ابعاد این مفاسد اجتماعی آنقدر وسیع و پرمیانه است که نمونه های متعددی از آن حتی در روزنامه های رژیم نیز انعکاس یافته و شمه ای از غارتگریهای دستگاهها که نیز بر

۱۷ ←

یادداشتهای سیاسی

- ★ بحران سازمان مجاهدین و شکست سیاسی آن ← ۱۸
- ★ کشمکشهای داخلی و رمز و راز مطرح شدن منتظری ← ۱۴

پیروزی ارتجاع اسلامی  
در انتخابات الجزایر

انتخابات پارلمانی الجزایر در اوائل دی ماه با مشارکت حدود ۵۰ سازمان سیاسی کوچک و بزرگ و معرفی ۵۷۱۲ کاندیدای نمایندگی برای انتخاب ۴۳۰ نماینده برگزار شد.

در دور اول این انتخابات تجربیان فوق ارتجاعی یا اسلامیت موسوم به "جبهه نجات اسلامی" با یک برتری قابل ملاحظه بر دیگر احزاب و سازمانهای بورژوازی رقیب خود پیروز گردید. این جبهه حدود ۱۸۰ کرسی از مجموع ۴۳۰ کرسی نمایندگی را پر همین دور اول بدست آورد در حالیکه جبهه آزادیبخش ملی الجزایر و جبهه نیروهای سوسیالیست یعنی دورقیباصلی جبهه نجات اسلامی مجموعاً نتوانستند حتی ۵۰ کرسی از آن خود کنند. با توجه باینکه سرنوشته حدود ۱۸۰ کرسی نمایندگی در دور دوم انتخابات در ۶ ازانویه تعیین خواهد شد، پیش بینی میشود که جریان یا اسلامیت بتواند کثرت قاطع را در پارلمان الجزایر بدست آورد.

رهبران جبهه نجات اسلامی در حالیکه

۲ ←

می انجامد. در مقابل این شرایط کارویزیست هو - لناک، کارگران حق هیچگونه اعتراضی ندارند. تنها تشکلهای مستقل کارگری توسط رژیم اجازۀ فعالیت نمی یابند بلکه عوامل رژیم متشکل در انجمنها و شورا های اسلامی و دهها ارگان جاسوسی و سرکوب دیگر به شناسائی کارگران فعال و مبارز مشغولند و همواره در تلاشند تا هر اعتراض به حق کارگران را نسبت به شرایط وحشیانه کار خنثی نمایند. اما این هنوز تمام مسئله نیست. در جوامع سرمایه داری که بر پایه استثمار کارگران بنا شده اند، طبقه حاکمه و دولت سرمایه داران برای حفظ نیروی کار و در واقع برای تدابیر شرایط بهره کشی از کارگران، تلاش میکنند به روشهای مختلف شرایطی را فراهم کنند که کارگر و فرزندان او از یک زندگی بخور و نمیر برخوردار باشند، در مواقع بیماری و یا در حوا دثناشی از کار حداثاقل امکاناتی برای کارگر فراهم شود تا دوباره بتواند

اطلاعیه  
سازمان چریکهای فدائشی  
خلق ایران (اقلیت)  
بمناسبت سالگرد قیام و سیاهکل

تراکم ثروت و رفاه در یک قطب جامعه و انباشت فقر و بدبختی در قطب دیگر

شرکت دارویی و هزینه احداث بیمارستان حضرت محمد (ص) در جنوب شهر تهران میباشد. وی قبل از مرگ دارای یک دامپوری بوسعت ۱۷۰ هکتار یا ۱۲۰۰ راس گاو و از اصیلترین و بهترین نژادها، ۷۰۰ هکتار زمین کشاورزی، ماشین آلات سنگین و سبک تراکتور تمام در روستاهای اورین، شهرستانک، دشتربا ط کریم و ۴۰۰۰ راس گوسفند در زرنده ساوه بوده که علاوه بر این اموال، ۲۵۰ میلیون تومان موجودی در بانکهای انگلستان، هلند، بلژیک و نیز ۸ میلیون تومان موجودی در بانکهای تهران نیز

۵ ←

"یک فرد خیر در روستای اورین ریاض کریم صدها میلیون ریال دارایی خود را وقف کرد". این تبتیر خیر کوتا هیست که در یکی از صفحات داخلی روزنامه کیهان مورخ بیست و هشتم آبانماه سال جاری چاپ رسیده است. در توضیح خیر فوق روزنامه کیهان چنین نوشته است: "این فرد خیر که حاج محمد توکل بیورنام دارد یکی از مالکان عمده و بنا م روستای اورین ریاض کریم بود و در اوایل سال ۶۸ در سن ۸۸ سالگی بدرد حیات گفت. مو - قوفاتش در تهران یک منزل مسکونی در شمال شهر، یک تجارتخانه، چندین انبار و گاراژ،

از میسبان  
نشریات

- ★ "حزب کمونیست" و شکست سیاستهای غیر پرولتری ← ۶
- ★ وجه تمایز کمونیستهای واقعی و کمونیستهای قلابی
- نگاهی اجمالی به کنگره راه کارگر ← ۱۲

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

## پیروزی ارتجاع اسلامی در انتخابات الجزایر

پیروزی خود را قطعی میدانند زهم اکنون خود را برای تشکیل کابینه ای که صرفاً متشکل از سران این جبهه باشد آماده میکنند. آنها هدفشان را برقراری یک حکومت مذهبی، وضع و اجرای قوانین و مقررات مذهبی و اقدامات دیگری اعلام کرده اند که هم اکنون در جمهوری اسلامی ایران بحرله اجرا درآمده است. این جبهه بعنوان یک سازمان بورژوا - مذهبی که طبیعتاً هیچ مخالفتی با نظم سرمایه داری حاکم بر الجزایر ندارد و تنها خواستار آنست که حکومت این کشور علاوه بر پاسداری از این نظام دارای خصلت مذهبی هم باشد، از هم اکنون به بورژوازی بین المللی کاملاً مطمئنان داده است که مخالف هرگونه تندروی و احیاناً لطمه وارد آمدن به منافع بورژوازی بین المللی است. عبدالقادر جیشانی یکی از رهبران این جبهه و دبیر موقت کمیته اجرایی آن اخیراً اعلام کرد که "ما خیال نداریم قراردادها و توافقها را با کشورهای دیگر مورد سوال قرار دهیم." بهر رو، اهداف و سیاستهای ارتجاعی ایران اسلامیسم بویژه برای مردم ایران روشن است و نیازی به توضیح و تفصیل نیست. اینکه پان اسلامیت های الجزایری در شرایطی سواي شرایط بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران خود را برای بدست گرفتن قدرت آماده می کنند. اینکه در الجزایر بر خلاف ایران زهم اکنون در مقابل این جریان یکا پوزیسیون متشکل وجود دارد که قطعاً به آن اجازه نخواهد داد دسایدگی فحایع جمهوری اسلامی ایران را تکرار کند. اینکه از هم اکنون در درون خود این جبهه بویژه در سطح رهبری آن بین شوری مرکزی و کمیته اجرایی بر سر برخی سیاستها و چگونگی پیشبرد آنها اختلاف نظر وجود دارد و در یک کلام تجربه فاجعه بار جمهوری اسلامی ایران نمیتواند عیناً در الجزایر تکرار گردد، اینها نیز واقعیت دارد. اما مسئله مهم و اساسی که باید بدان پرداخته شود نفی قدرت گیری این جریان در الجزایر و پیروزی های آن است.

برای مردم ایران که تجربه فاجعه بار حکومت اسلامی را از سر گذرانده اند، قطعاً این سوال مطرح است که با توجه به رسوائی جهانی جمهوری اسلامی و افشای ماهیت ارتجاعی و فاجعه بار حکومت مذهبی در مقیاس بین المللی، علت قدرت گیری ارتجاع اسلامی در الجزایر چیست؟

برای پاسخ به این سوال باید به علل و عوامل ملای خلی و بین المللی اشاره کرد که منجر به تقویت و قدرت گیری جریان اسلامی الجزایر گردید. در زمینه علل و عوامل ملای خلی که این جریان را تقویت کرده است، قبلاً زهر چیزی دیده و خامت اوضاع اقتصادی الجزایر، فشارهای مادی و افزون

به توده های زحمتکش و رشدنا رضاییتی عمومی اشاره کرد که از او تلده گذشته نخستین تجلیات خود را آشکارا ساخت. این رشدنا رضاییتی توده ای که ابتدا خود را در رشد اعتراضات و اعتصابات کارگری و سپس در تظاهرات دانشجویی بروز داد در شرایطی وقوع پیوسته که در نتیجه اختناق حاکم نه طبقه کارگر توانسته بود تشکلهای واقعا طبقاتی و مستقل خود را سازمان ندهی نماید و از آگاهی طبقاتی لازم برخوردار باشد و نه از حزب و سازمانهای انقلابی توانسته بودند تشکیل شوند و تا شیر خود را بر مبارزات و آگاهی توده ها و هدایت مبارزه آنها برعهده گیرند. در چنین وضعی، تنها جریانی که توانست که از حمایت مستقیم و غیر مستقیم حکومت الجزایر و ارتجاع اسلامی منطقه برخوردار بودند و در واقع پوزیسیون نیمه قانونی رژیم را تشکیل میدادند، توانستند با بهره برداری از مکانات متعدد تبلیغی و مساجد، نظیر آنچه که آخوندهای ایران در دوران قبل از قیام در اختیار داشتند، موقعیت خود را مستحکم سازند. آنها توانستند با وعده و وعیدهای مختلف و سوءاستفاده از تمایلات دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم، توده مردمی را که به علت عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی جامعه و فقدان آگاهی عمیقاً آغشته به پیشداوریهای مذهبی بودند بسوی خود جلب کنند. پان اسلامیتها از این امتیاز نیز بهره مند بودند که ارتجاعیانی سلا میستی منطقه مخصوصاً جمهوری اسلامی آنها را بطور کامل از جهت مادی و تبلیغاتی پشتیبانی میکرد.

همه این عوامل اقتصادی و سیاسی تحت شرایطی که فوقاً بیان اشاره شد با ارتجاع پان اسلامیتی الجزایر امکان داد که روز بروز شدت و قدرتمندتر شود. اما سواي علل و عوامل ملای خلی، عوامل بین المللی نیز به تقویت و پیروزی های این جریان یاری رسانند. عامل بین المللی مساعید برای این جریان، چرخش راست عمومی در تحولات و اوضاع جهانی و سیاستهای بین المللی است. چرخش راستی که از مدتی پیش در مقیاس جهانی صورت گرفته است بنا به اوضاع منطقه ای و شرایط ویژه در هر کشور و منطقه شکل های مختلفی از فاشیسم، ناسیونالیسم و کلریالیسم بخود گرفته است. در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری این چرخش راست با بقدرت رسیدن راست ترین و محافظه کارترین جناحهای بورژوازی و توم با آن رشد روز افزون فاشیسم مشخص میشود. در برخی مناطق و کشورها این واپس گرائی خود را بشکل ناسیونالیسم ارتجاعی و قدرت گیری روز افزون جریان ناسیونالیست راست نشان داده است و بالاخره در بخشهایی از آسیا از جمله خاورمیانه و همچنین شمال آفریقا بشکل رشد

پان اسلامیسیم نمودار گشته است. این وضعیت بین المللی نقش مهمی در قدرت گیری مرتجعین پان اسلامیت در الجزایر ایفا نمود. بنا بر این پیروزی "جبهه نجات اسلامی" در انتخابات الجزایر بر زمینه این اوضاع و شرایط داخلی و بین المللی صورت گرفت.

### وجه تمایز ...

از صفحه ۱۲  
میان توده ها "انهم" در شرایط اعتلاء انقلابی و جزا مثال اینها چیز دیگری از کار در دنیا مدومتحاوز از یک دهه سعی نمودت ناقضات خویش را به کمک الفاظ و به کمک صحبت های متناقض دیگری توجیه کند، سپس از کنگره اش، با یک برنامه رسمی و یک شعار عملی مشخص ظاهر وجود میکند. اکنون نمیتوان اظهار امیدواری نکرد که در انقلاب آتی، راه کارگر در جایگاهی که خود مشخص نموده یعنی فراخوان مجلس موسسان و ایجاد یک جمهوری بورژوازی در صحنه حاضرنا شود و بنا بر دیگر صرفاً به "تفسیر انقلاب" نپردازد.

- زیر نویسها و منابع:
- ۱ - ضمیمه شماره یکا سا سنامه راه کارگر منتشره در آبان ماه ۷۰
  - ۲ - مارکس : نامه به ویدمیر
  - ۳ - " " " "
  - ۴ - لنین : دولت و انقلاب
  - ۵ - لنین : دولت و انقلاب، تاکید زمان است.
  - ۶ - لنین : تراهی گزارش مربوط به تاکتیک ج. ک. در سومین کنگره کمینترن - ایران از زمان است.
  - ۷ - برنامه راه کارگر منتشره در آبان ماه ۷۰ - صفحه ۶
  - ۸ - لنین : دولت و انقلاب
  - ۹ - لنین : وظایف ثنوبتی حکومت شوروی
  - ۱۰ - نشریه راه کارگر شماره ۵۱ منتشره در خرداد ماه ۶۷، مقاله "در دیکتاتوری پرولتاریا در لفاف دفاع از دمکراسی" مطالعه مجدداً بین مقاله به همه راه کارگرها بوضوح نشان خواهد داد که راه کارگر در ظرف این سه سال تا چه اندازه و به کدام سمت و سو تحول یافته است!
  - ۱۱ - گزارشی از عملکرد کمیته مرکزی به کنگره اول سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)





## تامین اجتماعی یا استثمار مضاعف کارگران؟

نگاهی به عملکرد "سازمان تامین اجتماعی"

نسروی کار خود را در اختیار سرمایه داران قرار دهد. در اینگونه جوامع اگر دولت سرمایه داران خود مستقیماً بودجه ای را به این امر اختصاص نمی دهد، لاف اقل این مسئله پذیرفته شده است که هر هفته یا هر ماه بخشی از دستمزدها را به کارگران بعنوان حق بیمه از آنان کسر میگردود و برای آن امکانات حداقل درمانش و بهداشتی، مقرری بیمه سیکاری، بازنشستگی، ارکار افتادگی و غیره در اختیار کارگران قرار میگیرد. اما رژیم جمهوری اسلامی چنان شرایطی را فراهم کرده است، که نه تنها بیش از ۵ میلیون سکارندو از هیچگونه تأمین بر خوردار نیستند و هیچ منبع درآمدی نیز ندارند، بلکه کارگران شاغل نیز علی رغم پرداخت ماهانه حق بیمه، ابتدائی ترین امکانات درمانی از آنان دریغ میشود و از هیچگونه تأمین بر خوردار نیستند.

"سازمان تامین اجتماعی" کارگران، که در ظاهر می بایست کارگران را از اخطای سرمایه، سوانح ناشی از کار، سیکاری، بیماری، از کار افتادگی، بی سرپرستی و... تأمین کند، طبق آمار موجود ۲/۵ میلیون نفر عضو دارد که ماهانه بین ۱۲۰۰ تا ۲۵۰۰ تومان از آنان حق بیمه دریافت میکند. و بر طبق اظهارات دست اندرکاران حکومت این سازمان که بیش از ۹۰ درصد درآمد آن از پرداخت های کارگران تأمین میشود، در حال حاضر یکی از ثروتمندترین ارگانهای وابسته به حکومت است که بنا بر همین ثروت هنگفت که در اختیار دارد، مدت ها است جدالی در درون دولت و بین وزارتخانه های مختلف درگیر است و هر کدام خواستار الحاق این سازمان به وزارتخانه خود هستند. بر طبق مقررات خود این سازمان، تامین اجتماعی در مقابل دریافت حق بیمه از کارگران، تعهدات سه گانه ای نسبت به آنان دارد که عبارتند از: درمان، تعهدات کوتاه مدت و تعهدات دراز مدت. حال باید دید این سازمان با ثروت هنگفتی که از دریافت بخشی از دستمزدها کارگران کسب کرده است، چه خدماتی به آنان ارائه میکند و به کدامیک از تعهدات خود عمل میکند. بهتر است این را از زبان خود کارگران بشنویم.

یکی از تعهدات کوتاه مدت تامین اجتماعی نسبت به کارگران، پرداخت وام با بهره های پایین به کارگران است. همانگونه که در بالا ذکر شد، تامین اجتماعی این وامها را از پرداخت خود کارگران که ماهانه با پرداخت حق بیمه از آنان کسر میگردد می بایست تأمین کند. اما در عمل: یک کارگر با مطالبه بیمه شده که ماهانه در صد بالائی از دستمزدش را به بیهانه نام تامین اجتماعی از او کسر میکنند میگوید: "دوماه و نیمه که برای صد هزار تومان وام دوندگی میکنم. ده بار رفتم سازمان کسانیکه حقوقشان از پول ما ست، املاجا ضرر نیست

به آدم جواب بدن. فقط سرگردون میکنن. بخشنا سه نوشته صد هزار تومان وام در مقابل سفته، ولی وقتی میبوم اونجا میگن باید سند بخونم باشه. نوشته بهره اش چهار درصد، ولی خودشون میگن ۸ درصد باید سود بدی. چطور این پول من کارگر و میلیاردمیلیاردمیدن به فلان بانک یا سه درصد سود، ولی به خود من که میخوام صدتومن بدن، انقدر مشکل تراشی میکنن."

کارگران بخوبی میدانند که "تامین اجتماعی" از حاکم دستنرخ آنان به سرمایه هنگفتی رسیده و این سرمایه هنگفت نه تنها در خدمت کارگران بکار گرفته نمیشود بلکه صرف بخت و پاش، تجملات، حاکم بخشی و امور سرمایه داران و دولت آنها میشود. یکی از کارگران در این مورد میگوید:

"مسئله عدی ما، مسئله حاکم بخشی سازمان تامین اجتماعی است. همانطور که همکارانم گفتند، با یک رفاه را ما دره کردند، توجهی نمی کنند. ۲۵۰ ملیارد تومان از دولت طلبکار است دنیا لش نمی رود. ۵۲ تا از گروههای صنفی - خدماتی را که نسبت به سایر کارگران هیچ امتیازی ندارند و اغلب هم "خودفرما" هستند، ۱۲ درصد حق بیمه را به آنها بخشیده. ۴۵۰ میلیون تومان از سرمایه کارگرها را در اختیار اتحادیه آهنکارها گذاشته. معلوم نیست به چه حسابی ۴۳۲ میلیون تومان در اختیار بانک مسکن قرار داده و ۳ یا ۴ درصد بهره میگیره، در حالیکه اگر بخواد از پول خود من، به من بیمه شده وام بده، هشت درصد، ده درصد بهره میخواد. بیش از ۱۸ میلیارد کمتر با بیشتر، گذاشته در اختیار بانک ما درات، سه درصد سود میگیرد، ۵ میلیارد داده به شهرداری تهران معلوم نیست با چه سودی؟ با چه مدرکی؟ چرا برای گرفتن این طلب اقدام نمیکنند؟ مگر این پول ما کارگران نیست... بیست سال است که حق بیمه مدمم. الان هم با ۵۰ درصد سه ماهه ۲۱۰۰ تومان پول بیمه مدمم. آیا نباید این حق رو داشته باشم که پس از یک عمر در بدی و مستاجر، از وام مسکن با نگرانی که سرمایه های من و امثال من در اون خوابیده استفاده کنم؟"

مسئله درمان و امکانات پزشکی یکی از موضوعات مهم و حیاتی زندگی کارگران است. کارگری که روزانه ساعتی متوالی به کار طاقت فرسا مشغول است و در مقابل نه از اینی در محیط کار بر خوردار است، نه تغذیه درست و حسابی دارد، نه مسکن مناسب، نه بهداشت و غیره، همواره در اثر شدت کار و شرایط نا مساعد زندگی در معرض ابتلا به انواع و اقسام بیماریها قرار دارد. خانوادهاهی کارگری، کودکانی که نهوشاک مناسب ندارند، نه مواد غذایی لازم به بدنشان می رسد و با اینحال بعضاً ناگزیرند جای رفتن به مدرسه، درسینس

پا تین کار کنند نیز محتاج درمان و مراقبت های پزشکی هستند. سازمان تامین اجتماعی با زیر حساب ضوابط خود این سازمان، موظف است درآمد خود را به امر درمان کارگران و خانواده های آنان اختصاص دهد. اما در این زمینه چنان وضعیت اسفنا راسته که یک بیماری ساده از قبیل تب و لرز، در خانوادها کارگری منجر به مرگ کودک میشود و مختصرناراحتی جسمی در یک کارگر یا فرد خانوادهاش کافی است تا آنها را به خاک سپاه بنشانند. دفترچه بیمه کارگران سندی ارزشسی است که کارگران باید در دست داشتن آن به بیمارستانها و درمانگاهها راهی ندارند، در داروخانه ها با جواب درمواجه میشوند و برای درمان بیماری یا ناگزیرند هست و نیست خود را بفروشنند یا بدلیل نداشتن پول با چشم خود را هدر بدهند که نشان با شند. یک کارگر دانیات که فرزند چهارساله اش به تب و لرز مبتلا شده بود، به هر بیمارستانی که مراجعه میکند، با جواب درمواجه میشود. آخرین راه این است که با تهیه ۶۰ هزار تومان او را به بیمارستان خصوصی ببرد. اما این کارگر چگونه قادر است ۶۰ هزار تومان تهیه کند؟ او که نه سرمایه ای دارد نه پس اندازی، بیس محکوم است شاهد مرگ فرزندش باشد. وی در این باره میگوید: "نظر من اینه که تامین اجتماعی اصل رسیدگی نمی کنن. من بچه ام مریض شد، پولی توی دست و پا لم نبود که بچه رو توی بیمارستان خصوصی بخوابونم. توی دولتی خوابوندم. هرچی تلاش کردم بلکه بتونم ببرمش بیمارستان خصوصی، نتونستم. بچه ام از دستم رفت. بیمارستان دولتی رسیدگی نکردن" یکی دیگر از کارگران از عملکرد "سازمان تامین اجتماعی" در رابطه با درمان کارگران میگوید: "از سال گذشته، بیست و سه بیمارستان پروستات من فعال شد، رفتم بیمارستان لیا فی ناد و دفترچه بیمه رو هم بدم. برای شش ماه بعدیه من وقت داد که بیست و چهارم این برج گذشته عمل کنم. وقتی در آن تاریخ مراجعه کردم، با ۶ ماهه وقت دادند تا ۳۰ بهمن! وقتی من مردم، وقت بیمارستان دیگه فایه اش چیه؟ هیچ جابه کارگر رسیدگی نمی کنن."

و کارگر همکار او اضافه میکند: "خود من یک ناراحتی داشتم که با بدعمل میشدم، به بیمارستان بهارلو رفتم، لقمان الدوله رفتم، سینا رفتم، قبول نکردن، تا جا رفتم بزم بیمارستان خصوصی. الان انگشت دستم قطع شده، واریس دارم، مینیکس پام قطع، فقط هم دارم ولی هیچ استفاده ای از این دفترچه بیمه نمی تونم بکنم و نکردم". یکی دیگر از کارگران این کارخانه در توضیح بیماری فرزند همکارش میگوید: "یکی از همکاران ما که کارگر همین قسمت هم هست، بچه اش ناراحتی عفونی پیدا کرد، ما که دوستاشون بودیم، بچه رو به ۲۶ بیمارستان بردیم نخواه بودن، حتی ۱۰۰ هزار تومان هم بچه ها توی قسمت جمع کردن که اگه احتیاج

به بول بود، نمونیم. ولی با اینکه پول بردیم بازم نخواه بودند. کار خونه گفت ما با بیمارستان سازمان قرارداد داریم. بریدمش اونجا، اونجا هم قبول نکردن... الان شما تشریف ببرین بیمارستان لقمان الدوله، بخش عفونی، بچه نوی اتاق شماره ۷ بستریه، هنوز ۲۰ روزه بخیه اش نزدن، بخیه رو با یدبیرن بیمارستان اختر اونجا بزین، ولی این بیمارستان میگه تخت خالی نداریم"

تا زمان تا مین اجتماعی " زیر داختی گار - گران به سرما به عظیمی دست پیدا کرده، هریک از وزارتخانه ها در صد دمتما حب این ثروت عظیم هستند، میلیاردمیلیارده بانکها، سرمایه داران و موسسات دولتی بخشایش میکنند، اما کارگران یعنی تا مین کننده این سرما به هنگامت زابتدائی ترین امکانات درمانی محدودند. کارگر دیگری ما جرای بیماری کودکان و کار بر دورق یا راه ای را که سازمان تا مین اجتماعی به عنوان دفترچه درمانی بدست او داده است، توضیح میدهد: "دیشب ساعت ۳ نصفه شب، بچه حالش بد شد. بردمش بیمارستان آیت الله کاشانی گفتن قبول نمیکنیم. مگه این حق بیمه رو از ما کس نمیکنن، پس بچه مریضمون بیا کجا ببریم؟ اتفاقا ماشین هم گیریم نیومد، کولش گرفتیم بر دم نگاهان زورکی درو با زگرد، رفتم تو، هر کار کردم گفتن قبول نمیکنیم. گفتن با یدمنی دوم از کجا نامه بیاری تا ما نگاه کنیم. هر چی گفتیم پدر - آمرزیده ها نصفشسی از کجا نامه بیارم، به خرچشون نرفت. همین الان ما می ۱۲۰۰ تومان از من کم میکنن. اگر بنا باشه اینطوری جوا بمون کنن، ما این بیمه رونمی خوام. همین بیمارستان تا چند وقت پیش با دفترچه نگاه میکرد، ولی الان دیگه قبول نمیکنن"

با مختصری که از زبان کارگران دیپاره جوانی از عملکرد " سازمان تا مین اجتماعی " نقل شد، روشن است که این سازمان در زمینه های دیگری برای کارگران چه اقدامی انجام میدهد. زایمان، زکار - افتادگی، فوت سرپرست خانواده، و مسائلی از این دست با شرایط موجود و وضعیت فعلی " تا مین اجتماعی " کارگران، هریک در خانواده های کارگری به مصیبتی تحمل نا پذیر تبدیل میشوند. حال کارگری که تحت این شرایط، سال لیا نی در زکار میکند و زکار افتاده یا بازنشسته میشود، در وضعیتی که دیگر رمقی برای کار کردن برایش نمانده است و هیچ پشتوانه مالی ندارد، با دوندگی بسیار و پس از گذشتن از هفت خان بوروکراسی و کاغذبازی و حواله شدن از این اداره به آن وزارتخانه و از آن وزارتخانه به سازمان ثالث، سرانجام چند روز با عنوان مقرری دریافت میکنند که بهیچوجه تا مین کننده حداقل مخارجش نیست و این مقرری تا چیز، در مقابل رشد سرسام آور قیمت ها هر روز تا چیز تر میشود. آمار ارائه شده توسط حکومت از افزایش مستمری بازنشستگی طی دوسه سال اخیر، عمق این وضعیت فاجعه بار را نشان میدهد. بنا بر آمار موجود در سال

۶۸، طبق مصوبه ای مستمری بازنشستگان لشگری ۱۰۰٪، مستمری کارمندان بازنشسته دولت ۲۰٪ و مستمری کارگران بازنشسته تنها ۵ درصد افزایش یافت. در سال ۷۰ هیئت دولت و مجلس تصویب کردند، مستمری کارمندان بازنشسته دولت در سال ۷۱، ۲۰ درصد افزایش یابد اما هیچ بحثی از افزایش مقرری کارگران بازنشسته در میان نیست. همانگونه که گفته شد، این وضعیت کارگران شاغل است که کار میکنند اما میلیونها بیکار، نه درآمدی دارند، نه کاری می یابند و نه خود فرزندانشان هیچگونه امکان درمانی و بهداشتی در اختیار دارند. از سخنان کارگرانی که در رابطه با وظایف " سازمان تا مین اجتماعی " اظهار نظر میکنند، روشن است که آنها طی بر خورد های روزمره خود به تجربه به ما هیت این " سازمان " پی برده اند. آنها در عمل میدانند که این سازمان با اصطلاح تا مین اجتماعی، نه تنها در خدمت آنان نیست، بلکه به وسیله ای برای غارت آنان تبدیل شده است. سخنان ایسن کارگران نشان میدهد آنها خواستار آن تا مین اجتماعی هستند که آنها را از مصائب و بلائی که نظام سرمایه داری برایشان به ارمغان آورده است، مصون نگاهداری. در نظام سرمایه داری که کارگرتنها می توانند از طریق فروش نیروی کارش ارتزاق کنند و هیچ وسیله دیگری برای گذران زندگی ندارند، سرمایه دار که از قبل کار کارگران به سرمایه های کلان دست یافته، یا باید برای کارگران شغل ایجاد کند، و یا اگر سرمایه داران و دولت آنان قادر نیستند برای بیکاران اشتغال ایجاد کنند، موظفند زندگی کارگران بیکار را تا مین نمایند. سرمایه داران که با استثمار کارگران هر روز فربه تر میشوند، باید در ازای کاری که از کارگر می کشند، و در ازای شرایط کاری که به او تحمیل می کنند، و مسائلی و مشکلات درمان و بهداشت و آموزش کارگر و خانواده کارگران را فراهم کنند. کارگر و خانواده اش باید در ازای سوانح ناشی از کار و زکار افتادگی، تا مین داشته باشند. زنان کارگر باید در دوران بارداری از امکانات درمانی رایگان بهره مند شوند و کارگران پس از بازنشستگی باید مستمری دریا فت کنند که کفاف زندگی خود و خانواده شان را بدهد. ایسن حداقل امکاناتی است که کارگران ما دام که نظام سرمایه داری پا برجاست، خواستار آن هستند. اما در عین حال کارگران به تجربه پی برده اند که سرمایه داران هرگز به میل خود، چیزی به کارگر نمی دازند بلکه در هر کجا هم که سرمایه داران چنین امکاناتی را در اختیار کارگران گذاشته اند، این مبارزه کارگران و تشکل آنها بوده است که سرمایه داران را ناگزیر ساخته اند که از سودهای خود بکاهند و امکانی در اختیار کارگران قرار دهند. کارگرانی که در رابطه با عملکرد سازمان با اصطلاح تا مین اجتماعی صحبت میکردند، از جمله به نحوه اداره و مدیریت این سازمان اشاره میکردند. آنها میگویند هیئت مدیره این سازمان بطور کلی از سوی وزیر بهداشت و درمان منصوب می شوند. واضح است که فلان وزیر

دولت سرمایه داران مسئله اش این است که چگونه می توان منافع سرمایه داران را - متزیاسداری کرد، او که خود از قبل استثمار کارگران زندگی می کند، به این مسئله فکر نمی کند که چگونه می توان امکاناتی برای کارگران فراهم کرد که آنها غذا، بهداشت، درمان و مسکن و آموزش مناسب داشته باشند، که چگونه میتوان زمرگ کودکان یک کارگر جلوگیری کرد و چگونه میتوان امکاناتی فراهم کرد که کارگری که ساعتها در کارخانه کار میکند به بیماریهای مختلف دچار نشود و اگر بیمار شد، بتواند معالجه شود. مسئله او این است که چگونه میتوان هزینه سرمایه داران را کم کرد، او و اولاد با زندگی کارگران و مسائل آنان آشنا نیستند. او با امکانات سرمایه و درآمدی که دارد هیچگاه احتیاج پیدا نمی کند که کودکانش را شانه کول کند و به بیمارستانهای دولتی ببرد، و بهترین امکانات ترافیکی و بهداشتی و پزشکی را دارد، فرزندانش در نا زونعت غوطه وزند و بهترین متخصصین را در خدمت دارند. این مسائل را خود کارگران درک میکنند، کارگری که در خانواده اینگونه مشکلات و مسائلی و روبروست، خوب میدانند که تا مین اجتماعی کارگران چگونه باید باشد، بنا بر این آن کارگری که میگوید هیئت مدیره تا مین اجتماعی را با یک کارگر انتخاب کنند، به منافع خود و رفقای کارگرش پی برده است. اما کارگران چگونه میتوانند در امور مربوط به خود، در تمام زمینه های که به کارگران مربوط میشود، فعالانه مشارکت داشته باشند، بر تدوین، تصویب و اجرای قانون کار، بر نحوه پرداخت دستمزد، بر چگونگی تا مین اجتماعی کارگران و دردها مسئله ریز و درشت دیگر که به کار و زندگی کارگران مربوط میشود؟ ایسن تنها از طریق متحد شدن کارگران میسر است، کارگر منفرد هر قدر هم که آگاه باشد، هر قدر هم که به ما هیت سرمایه داران، دولت آنان و کارگانهای ریز و درشت وابسته به آنها آگاه داشته باشد، به منفرد در مقابل طبقه سرمایه دار، دولت و کارگانهای وابسته آن، قدرتی ندارد. قدرت نهفته کارگران در اتحاد آنهاست، در تشکل آنها در یک کارخانه، در کارخانه های یک رشته صنعتی و در تمام کارخانه ها. در چنین شرایطی کارگران به چنان قدرتی تبدیل می شوند که هیچ سرمایه داری را توان مقابله با آن نیست. وقتی کارگران منفرد، متشکل شوند، قدرت خفته آنان بیدار میشود و آنگاه است که کارگران قادر خواهند بود سرمایه داران و تمام می آسمان و انصارشان را به چهار میخ بکشند.



## تراکم ثروت و رفاه در یک قطب جامعه و انباشت فقر و بدبختی در قطب دیگر

بوقف کامل در آورده است."

این خبر کوتاه و توضیح متعاقب آن، شکل آشکاری ما هیت ستمگرانه نظام حاکم بر ایران را افشاء میکند: گرچه چنین خبرهایی بندرت یعنی زمانی که یا بهره برداری رژیم در میان است در نشریات رسمی و دولتی چاپ می شوند، گرچه سر-ما به دارو زمیندار ربا ط کریمی یک نمونه و فقط یکی از ده ها و صدها سرمایه دار روزمینداری است که با غارت و حیا اول مردم زحمتکش ایران ثروت های عظیمی بهم زده اند و گرچه این مورد ممکن است در نوع خود نمونه بزرگ و با حتی متوسطی هم نباشد، با اینهمه افشاء همین یک نمونه در نوع خود کوچک هم بخوبی ما هیت ظالمانه و استعمارگرانه حکومت اسلامی و نظام موجود را بر ملامت سازد و نشان میدهد که چگونه افراد معدودی از این دست ثروت جا معه را در دست خود متمرکز نموده اند. این مطلب که یک آدمی اهل یکی از روستا های اطراف تهران چطور توانسته است هزاران راس دام، صدها هکتار زمین کشاورزی، ماشین آلات سیک و سنگین، تجارتخانه، شرکت داروئی، منزل مسکونی در شمال شهر تهران، چندین اتوموبیل و گا راز و صدها میلیون تومان وجه نقد در بانکهای خارجی و داخلی را به تملک خویش در آورد، بر همگان روشن است. این مطلب بخوبی بر همه مردم زحمتکش ایران معلوم است که فقط کسی میتواند به این حد از ثروت های جا معه چنگ بیاورد که کارگران و زحمتکشان را استثمار کند، که توده های زحمتکش را غارت و چپاول نماید، سهم آنها را از تولید اجتماعی بر بارید و دهها هزار تن از آنان را به فقر و سه روزی بنشانند. کسی نمیتواند این کمیت از ثروت جا معه را تصاحب کند مگر آنکه آدم دزد و شایدی بوده باشد. بی سبب نیست که حتی طبق آمارهای رسمی، نزدیک به ۸۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر بسر میروند. بی سبب نیست که بخش اعظم توده های مردم با اسفنا برترین شرایط معیشتی روبرو هستند. مطابق آمارهای رسمی و قتیکه بیست درصد افراد جا معه امثال همین حاج آقای توکلی پور مالک نزدیک به هفتاد و پنج درصد از ثروت های جا معه باشند، آیا روشن نیست که اکثریت عظیمی از افراد جا معه امثال کارگران، امثال دهقانان فقیر، امثال معلمین، کارمندان دوزخ یا به امثال دیگر زحمتکشان شهر و روستا الزاما به فقر و نهیدستی هولناکی سوق داده می شوند؟ آیا روشن نیست که سهم اینان یعنی سهم اکثریت جا معه از ثروت اجتماعی در صد بسیار نا چیزی را بخود اختصاص میدهد؟ و آیا روشن نیست که با افزایش هر روزه قیمت ما بحاجات عمومی

از گوشت و تخم مرغ و زروغن و امثال آن گرفته تا هزینه های کمر شکن مسکن، دارو، خدمات درمانی و غیره و غیره و تورم بالای بیست درصد، سهم دریا فتنی این اکثریت مدا و ما کا هش یا فتنه ولاجرم انبوه عظیمی از مردم با فقر و فلاکت بیشتر و گرسنگی افزون تری موا جهند یک فرد "خیر" (بخوان یک سرمایه دار یک دزد و عوام فریب) در سن هشتاد و هشت سالگی میمیرد و بر سیبیل تقا ق یعنی در جریان تصاحب اموالی که قبلا تصاحب شده است، توسط مفتخوران دیگری از قماش روحانیون، مشخص می شود که نامبرده یک حجم بالنسبه زیادی از ثروت های اجتماعی را - که چنانچه بخواهی بر حسب ریال و تومان آنرا بیان کنی سر بر صدها میلیارد و بالاتر از آن می زند - در چنگ داشته است. مالفی که نه فقط هیچ کارگری و نه فقط هیچ فرد زحمتکشی نمی تواند با کار و تلاش در طول همه عمر خود آنرا بدست آورد، بلکه صدها و هزاران نفر از کارگران نیز چنانچه دستمزدها سالهائی که کار کرده اند را رو بهم بریزند، به این مبالغ نمیرسد. بعنوان مثال چنانچه ۵۰۰ کارگر ۲۰ سال مداوم کار کنند و دستمزدهای دریا فتنی خود را بدون آنکه دیناری هم خرج کنند رو بهم بریزند، آنوقت تازه متوانند معادل همان پول نقد حاج آقا فرا هم سازند! حال چنانچه درآمد وی از هفتصد هکتار زمین کشاورزی، هزاران راس دام، تجارتخانه، شرکت داروئی، اتوموبیل، گا راز و غیره و سیر را بحساب آورید و اسن بکنه از اسن در نظر بگیرید که این ثروت هنگفت فقط بخشی و شاید هم بخش کوچکی از ثروت های تصاحب شده توسط این سرمایه دار است که بر طبق خبر روزنامه کیهان، نامبرده آنرا "وقف" کرده است، آنوقت می توانید مجسم کنید که چه میزان از ثروت و رفاه در دست این حاج آقا متمرکز بوده است. و این در حالیست که میلیونها نفر از مردم ایران در شرایط معیشتی حقیقتا طاقت - فرسائی بسر میروند. این در حالیست که کارگران ایران هر روز فقیرتر از روز قبل شده اند و در اثر تورم و گرانی و افزایش مداوم و سرسام آور قیمت ما بحاجات عمومی، دستمزدهای واقعی آنها مدا و ما کا هش یا فتنه وسط زندگی شان نیز بطرز فاجعه باری تنزل یافته است. این در حالیست که بیش از پنج میلیون نفر بیکار، هیچگونه معرو منبع درآمدی برای رفیع گرسنگی و دیگر نیازهای اولیه خویش ندارند و حتی نیوی کار خود را نیز مطابق آنچه که سرمایه داران تعیین می کنند نمیتوانند بفروشند. این در حالیست که نوزادانی از فرط فقر و تنگدستی خانوادها، در کوچه ها و غلیبا بناها می شوند و

هر روزه ده ها و صدها نفر در اثر سوء تغذیه و عدم بر خورداری از بهداشت و درمان جان میدهند و بالاخره این در حالیست که بقول خبرنگار کیهان حدود دویست هزار نفر از مردم همان منطقه رباط کریم که یکی از نقاط محروم تهران محسوب میشود، از "نوسودینما رستان، مشکلات فراوان بهداشتی، آموزشی، فرهنگی و خدماتی رنج میبرند".  
تصاحب ثروت جا معه توسط ده ها و صدها سرمایه دار روزمینداری امثال این مفتخور رباط کریمی که با استثمار روحشیا نه کارگران، هر روز بر حجم سودها و درآمدهای خود افزوده اند، معنایش چیزی نیست جز تراکم ثروت و رفاه در یک قطب جا معه و انباشت فقر و بدبختی در قطب دیگر آن. همین تمرکز ثروت های جا معه در دست تعداد معدودی از افراد جا معه، همین تمرکز ثروت و رفاه در یک سو و تنزلنا رشدن فقر و گرسنگی در سمت دیگر و بالاخره همین شکاف عظیم میان شرایط زندگی تهیدستان و ثروتمندان که تحت حکومت اسلامی عمق و گسترش نیز یافته است، بیش از پیش ما هیت نظام سرمایه داری و گنبدیگی آنرا نشان میدهد. نظام گنبدیگی را باید سرا فکند و به زیاده ان تاریخ فرستاد و آنرا با یک نظام بالنده و عاری از ستم و استثمار جایگزین نمود تا ثروت های اجتماعی میان افراد جا معه و بفرار خورگاری که انجام میدهند منقسم گردد. اگر جمهوری اسلامی از یک نظام مبتنی بر ستم و استثمار حراست میکند، اگر حکومت اسلامی حافظ این نظام گنبدیگی است و اگر خود بر عرض و طول این گنبدیگی افزوده است، پس در گام نخست باید همین رژیم جمهوری اسلامی را بر انداخت!

### پاسخ به سوالات

لذا قرار بر این شده است که نمایندگان سازمان ما و رفقای هسته اقلیت با تشکیلات خود تماس بگیرند و ببینند که آیا امکان آن موجود است که این دو جریان وظیفه تدارکاتی انتشار اسناد را برعهده بگیرند و هر یک نیمی از اسناد را برای چاپ آماده نمایند.

با کمکهای مالی خود  
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
(اقلیت)  
را یاری رسانید

## از میان نشریات : "حزب کمونیست" و شکست سیاستهای غیر پرولتری

مارکسیسم - لنینیسم به ما آموخته است که ملاک قضاوت خود را در مورد هر سازمان سیاسی نه بر مبنای شعارها، ادعاها و مینوی که به آنها وین خود را ملقب میسازد، بلکه بر اساس برنامه و عملکرد آن سازمان قرار دهیم. این یگانگی روش صحیحی است که ما در ارزیابیها و تشخیصهای سیاسی، سازمانها و احزاب سیاسی آنرا بکار گرفته و نصب العین قضاوتها و خود قرار داده ایم. مهم نیست که فلان حزب بوسا زمان سیاسی چندرا دعا یا چنانداری زتوده و طبقه کارگر و انقلاب و غیره و غیره دارد و چه شعارها نمی سر میدهد. مهم اینست که این سازمان سیاسی چه برنامه عملی پیش می نهد و عملش چگونه است.

بر مبنای همین روش قضاوت و مارکسیستی است که سازمانها از هنگام تشکیل بلوکا، ائتلافها، تحادها، مبارزات، نوکومه در تشکیلی بنا م حزب کمونیست ایران، با نقد برنامه و تاکتیکهای آن، با نقد چگونگی تشکیل حزب و نیروهای تشکیل دهنده آن و با لایحه نقد گام به گام عملکردش بر ما هیت غیر پرولتری این سازمان را کید نمودنشان داد که این حزب، نمیتواند حزب طبقه کارگران، حزب و اقعا کمونیست باشد. بلکه سازمانی است متشکل از جریانات، روشنفکر خرده بورژوازی را دیالویدها ناکرد. گرایش هم که اساسا به این سازمان شکل میدهد، گرایش خرده بورژوازی را دیالوید است. لذا اگر این سازمان هزاران بار خود را کمونیست نامد، از کارگران حرف بزند و از کمونیسم کارگری غیر کارگری سخن بگوید، ذره ای در ما هیت غیر پرولتری آن تغییر یابد نخواهد آورد.

کسانی که پلیمیکهای سازمانها را در سالهای اولیه تشکیل پس حزب دنیا لکرده باشند قطعاً آگاهند که تمام این مباحث و نتیجه گیریها بر مبنای بکرشته استدلالات تنور یک مارکسیستی صورت گرفت و طبیعتاً انتظار میرفت جریانی که خود را ظاهراً مارکسیست معرفی میکرد به این مباحث و نتیجه گیریها پاسخ منطقی بدهد. اما اولین پاسخها بهتر است بگوئیم واکنش عصبی، در بیانی معروف ۱۵ مرداد ۱۳۶۲ جریانات علیه اقلیت داده شد. کسی که امروز مجدداً این بیانی را بخواند مطمئناً قضاوت خواهد کرد که برای این بیانی هر نامی میتوان گذاشت جز "بیانی سیاسی" که پس از ۱۱ صفحه پرخاشگری و برخورد عصبی نتیجه گرفت "بیانی حاضر قطعاً جان نشین برخورد رسمی و تشکیلاتی ما با سجعاً در مورد این مواضع خصمانه و ارتجاعی نیست و ضرورتاً این اقدام بجای خود محفوظ است." پاسخ بعدی در مقاله ای با همین شیوه، یکسال بعد در شماره اول دوره دوم بسوی سوسیالیسم در مقاله ای تحت عنوان "تشکیل حزب کمونیست، افشاگر چهره بورژوازی اقلیت" داده شد و خلاصه نتیجه گیری این بود که "اقلیت دنیا له یک جریانی بورژوازی و ریزو نیستی جهانی است که به نام کمونیسم علیه کمونیسم می جنگد." و با لایحه در شماره بعد، مقاله ایرج آذرین بچا پرسید که بعضیها سخنه مسا ئلم طرح شده اقلیت را به بحثهای "مغشوش و سطحی" متهم کرد و گفت "اقلیت بدو بعدت بکس لونیم تلاش کرد تا با بحثهای مغشوش و سطحی اثبات کند که حزب کمونیست با سازمان نمیتواند حزب محسوب شود." و در عین حال حکم ایشان این بود که "حزب مطلوب اقلیت سوسیالیسم تحریف شده ای را نمایندگی میکند." عدفاً ز طرح بین مسا ئلد را بین مقاله نه انتقاد به شیوه برخورد این جریانی بلکه شان را در این حقیقت است که تمام پاسخها که در قبلا استدلال سازمان ما مبتنی را اینکه برای این حزب نمیتوان نام حزب کمونیست، حزب طبقه کارگری پرولتاریا ها داده شد، تا چه حدنا ز لوسطحی بوده است. بهر رو تمام پاسخها را بر این حکم استوار بود که این همان حزب پرولتاریای ایران است و این حزب است و اقعا پرولتاریائی و واقعا کمونیست.

اکنون نزدیک به یک دهه از تشکیل این حزب گذشته است. اینک که بین حزب نه توانست در میان کارگران جایگاهی پیدا کند و نه نقشی در سازمان داشته باشد. هر چه میارزات آنها ایفا نماد و اقلیتی است و روشن و هر کس میتواند در این مورد قضاوت کند. اما بحرانی که این حزب هم اکنون با آن روبروست و

مسائلی که از سوی رهبران و تنور بسینهای آن مطرح میشود خود پاشی است. از جانب خود این حزب به این مسئله که این حزب، سازمان طبقه کارگران نبوده است. منصور حکمت که گویا قصد دارد بهمه از همفکران خود، حزب را ترک کند، در باره جدائی خود از "حزب کمونیست" از جمله میگوید: "حزب کمونیست ایران، حزب یک گرایش اجتماعی و بی مجموعه ای از گرایشات فکری و پراتیکی یک طبقه اجتماعی و احسنیست. حزب کمونیست ایران ظرفی برای فعالیت چندگرایش اجتماعی و طبقاتی مختلف و حاصل چندتا ریخ سیاسی مختلف است." و در جای دیگر یعنی در پلنوم بیستم حزب در مورد تصمیم خود به کناره گیری، از وجود سه گرایش در حزب سخن میگوید که گفته وی "یک گرایش اساسی" آن "ادامه سنت مبارزاتی است که از انقلاب ۵۷ شروع میشود. این کارا کتر اصلی حزب کمونیست ایران را تشکیل میدهد. یک گرایش دیگر که بنظر من واقعی است از انقلاب کردستان و تا ریخچه مبارزات را دیالوید این جامعه ناشی شده است. و با لایحه یک گرایش دیگری در درون حزب گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی است..."

اینکه منصور حکمت نمیتواند یک تحلیل حقیقتاً طبقه کارگری از این حزب بدست بدهد و خود سرانه بدینا لگرایشهای طبقاتی در ائتلافهای صورت گرفته، میگرد و دلنا اصل را بر این میگذارد که "گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی" همان جریانی است که خودی و همفکرانش ابتدا آنرا تشکیل داده اند. گرایش دیگر را که روشنفکران خرده بورژوازی را دیالوید تشکیل می دهند، همان محفلی است که در دوران قیام با آنها ائتلاف کردند و گرایش سوم هم جریانی خرده بورژوازی "ناسیونالیسم چپ کردستان" است که محمول ائتلاف کومه له و تحاد مبارزات است، عجالتاً مورد بحث ما نیست. اما بر طبق ادعای خود او، میتوان این نتیجه را گرفت که حزب جبهه ایست متشکل از جریانی خرده بورژوازی "ناسیونالیسم چپ کردستان" و روشنفکران را دیالوید که از حیث منشأ، طبقاتی خرده بورژوازی هستند و با اصطلاح "گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی".

اگر خواسته باشیم این گفتار منصور حکمت را که "حزب کمونیست ایران ظرفی برای فعالیت چندگرایش اجتماعی و طبقاتی" است و "کارا کتر اصلی" حزب را روشنفکران خرده بورژوازی شکل داده اند، بزبان صریح و روشن مارکسیستی برگردانیم این میشود که این حزب نه حزب طبقه کارگران، نه حزب "سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی" بلکه حزبی خرده بورژوازی بوده است. بهر حال منصور حکمت اعلام میکند که "در بیرون حزب کمونیست ایران شمر شمر تر خواهد بود." ایرج آذرین هم میگوید این نتیجه رسیده ام که "در مبارزه برای سوسیالیسم کارگری، مشخصاً در بیرون حزب میتوان مفیدتر باشم." افراد دیگری هم که عمدتاً از رهبری این حزب اعلام موضع کرده اند، تقریباً همان حرفهای منصور حکمت را زده اند.

بسیار خوب، اگر اکنون دیگر لا قلا ز جانب جناح منصور حکمت و بسو بشکلی پوشیده به این واقعیت اذعان میشود که این حزب، حزب طبقه کارگران، "حزب کمونیست"، "حزب سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی" نبوده است، اما گفته میشود که یک گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی در این حزب وجود داشته، در اینجا سوالات متعددی مطرح میشود. علت چیست که طی چندسال گذشته همه این گرایشات با لایحه و برتا مه و روشها و شیوههای فعالیت و حدی را پذیرفته اند، یا لا قل کسی از درون این حزب مخالفتی بسا ایدئولوژی و خط سیاسی آن ابراز نداشتند؟ اگر این حزب ظرفی برای فعالیت چندگرایش اجتماعی و طبقاتی مختلف بوده است این گرایشات در عرصه نظری و عملی اختلافات خود را در کجا نشان داده اند؟ اگر "گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی" به "کارا کتر اصلی" حزب شکل ندادند است، تکلیف برنامه و تاکتیکهای این حزب و شیوههای حزب سازی آن چه میشود؟ با توجه با اینکه بر هر کسی روشن است که جناح منصور حکمت، این حزب را در عرصه نظری و عملی رهبری کرده است و در واقع هر موصوبه و خط رسمی حزب



اشکال کار بر ما از همان آغاز در این بود که به جای بررسی پدیده های مشخص، یک سرمایه داری مشخص یعنی سرمایه داری ایران بطور عام به بحث در باره سرمایه داری می پرداخت. چنین برنامه ای بقول لنین حکم یک کتاب درسی اقتصاد را صادر میکند و دیگر نمی توان بر آن نام برنامه گذاشت. چنین "برنامه ای" در واقع برنامه نیست چرا که نمیتواند به هیچ مسئله مشخصی پاسخ دهد و شرایط مشخص نیز همخوانی نخواهد داشت. طبیعتاً یک چنین برنامه ای که فقط با کلیات سروکار داشته باشد و روی مسائل مشخص دست نگذارد سرمایه داری مشخص ایران را با تضادهای ویژه آن و مسائل آن مورد بررسی جدی قرار ندهد یا شدیداً در واقع آری به محاکمه کشیدن و اعلام جنگ علیه سرمایه داری ایران سرپا زده باشد، هر چند که از نظر یک مشت روشنفکر کلی با فکری که فقط یاد گرفته اند شعارهای کلی و انتزاعی سردهند، خیلی هم انقلابی معرفی شود، یک برنامه سیاسی آزارخواه بود که کسی مخالفت جدی با آن نخواهد داشت و حتی ممکن است اقشار و طبقات غیر پرولتر هم پشت آن سنگری بزنند. لذا بعد از مدتی روشن میگردد که این برنامه ای که قرار بود بر سر پرولتاریا باشد، توسط اقشار و جریانات غیر پرولتر باند شده است. اینگونه چگونه بعداً این جریان بسادگی توانست شعار را لغاء مالکیت خصوصی را که اساسی ترین شعار کمونیستهاست و ما رکس میگوید کمونیستها میتوانند تئوری خود را در همین اصل "الغاء مالکیت خصوصی" خلاصه کنند، کنار بگذارند، باز واقعیت خود این برنامه و کلی باقی های آن منتج میگردد.

همین کلی باقی های انتزاعی بخش تئوریک و عمومی برنامه تاثير خود را سوزده در بخش وظائف فوری و مطالبات مشخص برنامه این جریان نشان میدهد که وعده یک "جمهوری دمکراتیک انقلابی" داده میشود. اما اینکسکه مضمون طبقاتی این دولت چیست و دیکتا توری چه طبقه یا طبقاتی را احصا اعمال خواهد شد، حتی از این مقولات نیست و اگر کسی تمام نوشته های این جریان را زیر و رو کند قطعاً چیزی مینویسد که اینکسکه در اینجا دیکتا توری چه طبقه ای اعمال میشود، نخواهد یافت. در اینجا ست که خرده بورژوازی دولت ما و اهل طبقات خود را بر کسی می نشاند و با حملات و تهاجمات کلی، مبهم و غیر طبقه ای خواستار اعمال "حاکمیت مردم" از طریق "شورا های مردم" می گردد. اما در بخش مطالبات فوری و مشخص که ملاحظت فرمیست برنامه خود را نشان میدهد، آشکارا میگردد که این برنامه خواستار چیز دیگری جز یک اصلاحات کم رنگ در نظام موجود نیست.

تعجب آورنده خود را در گذر گفته شود که در نخستین برنامه مصوب این جریان هیچ بحث و صحبتی حتی از مصا دره و ملی کردن سرمایه های بزرگ خصوصی و مصا دره و ملی کردن سرمایه ها و موسسات وابسته به انحصارات امیربالیستی در میان نبود. بلکه فقط از "در اختیار گرفتن صنایع و موسساتی که هم اکنون در دست دولت است" صحبت شده بود. تا زه مدتی بعد، آنهم زیر فشار مباحث ایدئولوژیک، یک عبارت مبهم و کلی را در این مورد به برنامه خود افزودند.

مسئله مربوط به کنترل کارگری هم صرفاً در حد یک شعار کلی و بی محتوا پذیرفته شد. چرا کلی و بی محتوا؟ هر کس که اندکی با مارکسیسم آشنا شده باشد یا شد این واقعیت را بسادگی درک میکند که هیچ کنترلی از سوی کارگران و توده های زحمتکش نمیتواند در زمینه تولید و توزیع انجام بگیرد و به راستی یک کنترل جدی و واقعی با شده مگر آنکه بقول لنین "الغاء استرار بازرگانی" بعنوان "نخستین کلام کنترل" عملی گردد طبعاً کسی که مدافع یک کنترل جدی باشد باید همواره با طرح مسئله کنترل، الغاء استرار بازرگانی را مطرح کند. اما در برنامه این حزب با "برقرار کردن کنترل شورا های کارگری بر تولید..." سخن بمان آمده بود. اما کلامی هم در مورد الغاء استرار بازرگانی گفته نشده بود. این نشان میدهد که شعار کنترل و طرح آن بعنوان یک مطالبه در این برنامه صرفاً یک شعار است و ابزار کنترل همچنان در دست سرمایه داران باقی میماند. این همه چه معنایی جز خصلت خرده بورژوازیی برنامه میتواند داشته باشد؟ خرده بورژوازی از حساب و کنترل گریزان است و در اینجا نیز مهر خود را بر برنامه زده است. بیش از این مجال نیست که در مورد خصلت غیر پرولتری این برنامه که در مقاله فوق الذکر مفصلاً مورد بحث قرار

مهر و نشانی آن جناح را نیز خود دارد، چگونه با زهم "گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی" که "کارکنتر اصلی" این حزب شکل نداده است؟ اگر این واقعیتی است که اکثریت هر حزب را همان گرایش تشکیلاتی مینماید که امروزه بلاط حدت کرده است، و اگر بگفته علی زاده "این رفقا، این دوره همه با یکدیگر و هر مایه فعالیت حزبی از سلسله مراتب تشکیلاتی در گردستان گرفته تا ادو ها و نشریات حزبی، کمیته شهرها، فعالیت حزب در خارج کشور و غیره، همگی را آنطور که خود درست تشخیص میدادند از نوسا زمان دادند" و اگر به گفته منصور حکمت "سه چهارم کارکنتر این حزب را همفکران وی تشکیلات مدهند و اگر کنگره بعدی تشکیلاتی باشد، جناح های دیگر تنها "سین یک ششم تا یک نهم آراء را در کنگره مینماید" مشکلی با اصطلاح گرایش سوسیالیستی چه بوده است؟ گریم که در یک سازمان سیاسی اقلیت بسیار نا چیز در مرکزیت مخالفتی باشد. گریم که یک ششم نیروهای آن سازمان همبستن نظرات را داشته باشند و گریم که این عده مطلقاً قدمی در جهت پیشبرد وظائف سیاسی و تشکیلاتی نمانند و در موصوای آنرا اجرائی نکنند، بطور ممکن است که اکثریت مطلق هر نیروهای این تشکیلات نمی تواند حدت حدت قل به آنچه که خود اعتقاد دارند عمل کنند؟

سازمان ما سبب این مسائل است که میتوانی بر آن استیسی اختلاف جنبه و فعالیتاتی دارد و کل همواره بین دو گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی با گرایشات غیر سوسیالیستی، غیر کارگری و غیر مارکسیستی استیسانه مسائل دیگری مطرح است؟

برای بررسی این سوالات اساسی ترین مسئله ای که مینماید مورد بحث قرار گیرد اینست که در مباحثات و اختلافاتی که در درون این حزب بروز کرده است آیا میتوان گرایش را سراغ گرفت که کل برنامه و سیاستهای حزبی را که اعلان میشود، از فقهی و فعالیتات جدید گرایشها حتماً غیر طبقه ای مختلف بوده است مورد استیسا قرار دهد و با اهدا فوری و شهای جدید ما کیستی یا سبب عرصه وجود داشته باشد؟ چرا که در حقیقت امر بعداً بیش از یک گرایش سوسیالیستی کارگری را در این عرصه من حزب فعال موجود، زمانی میتوان جدی و واقعی با شد که پیشوانه سوسیالیستی و کارگری بودنش نقد سوسیالیستی برنامه این حزب و روشهایی که بر فعالیت آن تا ظر بوده اند و نقد و تشکیلات این حزب و نیروهای تشکیلاتی دهنده آن باشد. یک چنین گرایشی با این نقد خود را از برنامه آغاز کند و توضیح دهد که چرا یک گرایش این برنامه، برنامه ای پرولتری نبوده است. دلیل آن هم کاملاً روشن است. چون کسی نمی تواند مدعی باشد که یک سازمان خرده بورژوازیی، با سازمانی که ظرف فعالیت گرایشات طبقاتی و احصای مختلف است دارای برنامه ای پرولتریست. پرولتاریا قطعاً نمی تواند دارای برنامه ای باشد که برنامه خرده بورژوازی هم محسوب شود. اگر جز این می بود در انصوات تاریخ می باستی رسالتی هم برای خرده بورژوازی قائل شود و حال آنکه چنین نیست. اما بطور مشخص چرا و چگونه با بداین برنامه را مورد انتقاد قرار دادند؟ در اینجا ما تا گزیم بطور خلاصه هم که شده به مباحثی که سازمان ما سالها پیش در مقدمه اضع این جریان داشتیم و آنهار امروز کنیم. برنامه این حزب، حتی پیش از تشکیل خود حزب هنگامیکه اتحاد مبارزان و کسب به سه برنامه مشترک خود را انتشار دادند و در تدارک برگزیداری نخستین کنگره خود بودند، در مقاله ای تحت عنوان "کارکا توری از برنامه حزب کمونیست" از سوی سازمان ما به نقد کشیده شد. در آنجا در توضیح این مسئله که چرا این برنامه نمی تواند پرولتاریائی باشد گفته شد که این برنامه در کلت خوفا قد خصوصاً یک برنامه پرولتریست و اشکال از همان بخش اساسی و تئوریک برنامه آغاز میگردد که نتیجه گمشده ای بعدی از آن استنتاج میشود. گفته شد که "یک برنامه واقعی حزب کمونیست می باید از همان آغاز با بررسی مشخصات سرمایه داری ایران و سرمایه داری بطور کلی، سرمایه داری ایران را به "محاکمه کشد" و بصراحت علیه آن "اعلان جنگ" بدهد. این امر بدان علت است که با یک سلسله فرمولندی های انتزاعی که ربطی به زندگی واقعی ندارد نمیتوان "علیه بدیده های ملاحظاتی یک سرمایه داری که ملاحظاتی"

گرفته، صحبت کنیم، لذا از این محث میگذریم تا در عرصه مسائلی کتیکسی نیز همین خصوصیات غیر پرولتری را نشان دهیم.

این حزب در رابطه با جنبش طبقه کارگر به مبلغ اگنومیسیم تبدیل گردید. اینان با این بهانه که چپ تاکنون به مبارزه اقتصادی طبقه کارگر بها لازم را نداشته است و البته در این گفتار آنها واقعیتی هم وجود داشت، به مبلغ اگنومیسیم در جنبش کارگری تبدیل شدند و تا آنجا پیش رفتند که گفتند "مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی". اینهم بعنوان یک دست آورد بزرگ "کمونیسم کارگری" و خط فاصل بورژوازی و پروولتاریا اعلام شد. در حالی که ما رکنس در دوران خود در برابر جریانات غیر پرولتری این مسئله را با وضوح توضیح داده بودیم هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است و اولین سالها پیش، این استدلال اگنومیسیتها را نقد کشیده بود و گفته بود "از این که منافع اقتصادی نقش قطعی بازی نمیکند، هیچگونه نتیجه ای حاکم از درجه اول بودن اهمیت مبارزه اقتصادی و اتحادیه ای هرگز مستغنا نمی شود زیرا مهمترین و "قطعی ترین" منافع طبقاتی عموماً فقط بوسیله تحولات عمیق سیاسی ممکن است عملی شود." (چه با بید کرد؟) و کمونیستها بیوسته توضیح داده اند که مبارزه اقتصادی کارگران یعنی "مبارزه کارگران علیه کارفرمایان برای فروش نیروی کار با شرایط سود مند و به روش شرایط کار روزندگی کارگران" زمانی به یک مبارزه حقیقتاً طبقاتی ارتقاء خواهد یافت که به مبارزه کل طبقه کارگر علیه سرمایه کل طبقه سرمایه دار و دولت آنها تبدیل گردید یعنی به مبارزه سیاسی پروولتاریا تبدیل گردید و از چارچوب سیاست ترادیونیونی فراتر رفته باشد. مبلغین اگنومیسیم شعرا میدهند که "طبقه کارگری یعنی مبارزه اقتصادی و مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر". بعبارت صریحتر موعظه کمونیسم کارگری حزب کمونیست و سخنگوی آن منصور حکمت که این جمله قضا را بیان کرده این است که طبقه کارگر به مبارزه اقتصادی خود مشغول باشد و مبارزه سیاسی را به سیاستمداران بورژوا و گذار نماید.

در عین حال همین تفکر اگنومیسیتی، خود را در قبال طرح شعار "شوراها و قعی" این جریان نشان داد. هر کس که اندکی با ما رکنسیم و جنبش طبقه کارگر آشنا شد، داشته باشد خیلی خوب درک میکند که طرح شعار شوراها تنها در شرایط اعتلاء انقلابی پیردانه و موقعیت انقلابی مجاز است و اصولاً کارگران تحت این شرایط دست به ایجاد شوراها میزنند. در غیاب چنین شرایطی طرح شعار شوراها بمعنای تهی ساختن شورا از مضمون انقلابی، ایجاد اغتشاش در اذهان کارگران و تبلیغ رفرمسم است. چون در جنبش شرایطی بورژوازی میکوشد شوراها را که از مضمون تهی شده، بعنوان یک تشکل انقلابی کارگری جایزند و در عین حال کارگران را نسبت به شوراها بدبین کند. اما تشکلی که در ایران بر خود نام حزب کمونیست نهادند نظر دیگری را ابراز داشته است. این جریان در سال ۶۴ مدعی شد که کارگران ایران "اکنون در شرایط سلطه کامل ضد انقلاب میخواهند ما تشکیل شوراها را قدرت خود را علیه رژیم سرمایه دار و این بار برای تحقق خواسته های رفاه اقتصادی (که تحت شرایط فعلی ممکن نمیدانند) اعمال کنند." (نشریه کمونیست شماره ۲۱) و اقعا که یک نوآوری اگنومیسیتی و فرمیسیتی تمام عیار است. اولاً - این حزب نظرش این است که شوراها را میتوان "در شرایط سلطه کامل ضد انقلاب" تشکیل داد و بعد هم گویا که شورا تشکیل میشود "برای تحقق خواسته های رفاه اقتصادی". سازمان ما در همان سال در مقاله ای تحت عنوان "کمیت های کارخانه و مقابله دو خط مشی در جنبش کارگری" ماهیت اگنومیسیتی و فرمیسیتی این شعار را بر ملا کرد و نشان داد که این "شورای واقعی" که قرار است "در شرایط سلطه کامل ضد انقلاب" تشکیل شوند "برای تحقق خواسته های رفاه اقتصادی" مبارزه کنند، نه شورا بلکه "اتحادیه است که بر آن نام شورا گذاشته شده است یعنی در واقع سندیکا در پوشش شورا است." "شورای واقعی" حزب کومه له شورا - سندیکا است، یعنی شورا در حرف است و سندیکا در عمل.

در زمینه تاکتیکها و شعارهای عمومی نیز نوسان خرد، بورژوازی این جریان بدفعات خود را نشان داده است. در اینجا فقط به این نکته اشاره میکنیم که در تمام دوران ادامه جنگ دولتها ی ایران و عراق، این حزب از اتخاذ یک موضع قاطع در قبال این جنگ سر باز زد. از طرح شعار تندباز، جنگ به جنگ داخلی خودداری نمود و شعار خرده بورژوازی و توهم برانگیز "قطع جنگی درنگ اعلام یا بید کرد" را مطرح کرد. اتخاذ چنین شعاری چیز دیگری جز ایجا توهم نسبت به رژیم های ارتجاعی ایران و عراق در ذهن توده ها نبود.

بنابراین روشن است که کسی از درون این حزب نمی تواند بپروولتاریا بیاید و اسم خود را گرایش سوسیالیستی و کارگری بگذارد مگر آنکه مقدمتاً برنامه و تاکتیکهای این حزب را مورد انتقاد جدی قرار دهد.

و اکنون میرسیم به مسئله تشکیل این حزب. گرایشی که بخواد از درون این حزب بیرون بیاید و خود را گرایش سوسیالیستی معرفی کند نمی تواند نقض تشکیل این حزب را که اکنون اعتراف میشود جبهه ای پیش نبوده است، مورد انتقاد قرار دهد. این واقعیتی است و سازمان مبادر همان دوران تشکیل این حزب مدام بر آن تاکید نمود که تشکیل یک حزب واقعاً کمونیست یعنی حزب طبقاتی کارگران، ملزومات و پیش شرطها را میخواد و نمیتوان با ائتلاف چند گروه روشنفکری آن را تشکیل داد. لازماً تشکیل حزب وحدت کمونیستها است که اینهم بدون حصول به یک برنام مشترک که بحث کافی حول آن در سطح جنبش صورت گرفته و اقل مورد قبول بخش اعظم کمونیستها باشد ممکن نیست. در عین حال حزب نمیتواند جدا از طبقه کارگر ایجاد شود و می بایست سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر در یک کل جدائی ناپذیر پیوند خورده باشد.

در قبال این مباحثی سخنی که در آن ایام داده شد این بود که برنامه حزب کمونیست موجود است و این برنامه همان برنامه مشترک اتحاد مبارزان و کومه له است. از سوی دیگر استدلال میکردند که چون کمونیسم مکرراً با جنبش طبقه کارگر جهانی پیوند خورده است، پس در ایران نیز این پیوند و آمیزش خود بخود تا مین است. اینان میگفتند که "کمونیسم خود یک گرایش مشخص و جا افتاده در جنبش طبقه کارگر جهانی است... که با رها با بخشهای مختلف جنبش جهانی کارگران پیوند یافته" و بنیاب مدام با آن پیوند بخورد و در هر کشور هر روز از پیوند بخورد." (بسیوی سوسیالیسم - دوره اول - شماره ۵) این ادعا در حقیقت قرارداددن یک مسئله عام و کلی بجای یک مسئله مشخص بود. بر همین مبنا این جریانات بدون اینکه اصولاً نیازی بکارگران داشته باشند حزب خود را تشکیل دادند این اوج ابداع گرایش روشنفکران خرده بورژوا بود و البته با پدافه کردک این اراده گرائی را تا بدانجا بسط دادند که وعده برپائی سریع یک انترناسیونال را هم دادند و نوشتند: "ما کمربسته ایم بین الملل کمونیستی را از اینجا به ریزی کنیم... بین الملل کمونیستی را حزب کمونیست ایران خواهد ساخت." (بسیوی سوسیالیسم - شماره ۵)

اما جالب اینجاست که در حالی که حزب کمونیست را گروهی از روشنفکران بدون هرگونه رابطه ای با طبقه کارگر، و در اتحادیه کومه له که دارای تمایلات ناسیونالیستی بود تشکیل میدادند و وعده انترناسیونال کمونیستی هم داده می شد، ناسیونالیسم، آشکار از درون این حزب خوا را نشان میداد. کومه له که می خواست با تشکیل حزب عنوان نمایندگی پروولتاریای ایران را داشته باشد، اصرار می ورزید که بطور خاص "پیش آهنگ پروولتاریای جوان کردستان باشد. منصور حکمت که امروز ادعا میکند "ناسیونالیسم چپ کردستان" زیر چتر جنبش توده ای مسلحانه از هر نقد جدی درامان مانده و حتی گاه تشویق و تقدیس شده است. این ناسیونالیسم همراه چپ کردستان وارد حزب کمونیست می شود." (در باره حدائی از حزب کمونیست) نه تنها هیچگاه به ذهنش خطور نکرد که امر ناسیونالیسم را نقد کند، بلکه عملاً خود مشوق آن بود. بحث سازمان مباد آن ایام علیه گرایش ناسیونالیستی کومه له صریح و روشن بود. کومه له





## اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) بمناسبت سالگرد قیام و سیاهکل

کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

یهمن ماه که در تاریخچه مبارزاتی توده های مردم ایران یادآور رویدادهای مهم و برجسته ای است فرا میرسد. از این نمونه اندود رویداد مهمی که همچون لحظاتی جاویدان و صفحاتی درخشان در تاریخ مبارزاتی کارگران و زحمتکشان به ثبت رسیده اند. ۱۹ یهمن سالروز نیا نگذاری سازمان ما، یادآور روزی است که رفقای ما با حمله مسلحانه به پاسگاه سیا هکسل جزیره شبات و آرا مش رژیم ارتجاعی شاه را برهم زدند. به طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران و امپریالیسم جهانی اعلان جنگ دادند و نبرد بیامانی را علیه نظم موجود آغاز نمودند.

۲۲ یهمن نیز یادآور رویدادی بس مهمتر از رویداد اولی است. ۲۲ یهمن یادآور روزی است که میلیونها تن از توده های مردم ایران به قیام مسلحانه برخاستند. رژیم سلطنتی شاه را که مظهر ۲۵۰۰ سال ستمگری سلاطین بر مردم ایران بودند سرنگون کردند. در این روز، توده های مردم قدرت لایزال خود را آشکارا بنمایش گذاشتند و عین نشان دادند که هنگامی که بقیام علیه نظم موجود برخیزند هیچ نیروی حتی مجهزترین نیروهای سرکوب را یا رای مقابله و برابری با آنها نیست. اما این فقط نمیی از واقعیت انقلاب بود. واقعیت مربوط به سرنگونی رژیم شاه و برچیدن نظام سلطنتی. با این همه این نیز واقعیتی است بر همگان روشن که مردم ایران برغم سرنگونی رژیم شاه نتوانستند خواستهائی را که بخاطر آنها انقلاب کرده بودند متحقق سازند. عموم توده های مردمی که به انقلاب برخاسته بودند، خواستار دمکراسی و آزادی بودند. آنها خواستار تحقق مطالبات انقلابی - دمکراتیک خود بودند. خواستار رفاه اجتماعی بودند. خلاصه کلام تمام آنچه که وظائف فوری انقلاب ایران را تشکیل میداد. طبقه کارگر ایران نیز سواى اینکه خواستار تحقق این وظائف فوری انقلاب بود، اما اهداف و خواستهائی بیش سبب فزاید این مطالبات فوری بود. طبقه کارگر خواستار فزاید نظام طبقاتی سرمایه داری، برافتنادن استعمار و ادامه مبارزه تا محو طبقات بود. نه تنها هیچیک از این اهداف و مطالبات تحقق نیافت بلکه با قدرت رسیدن جمهوری اسلامی با دیگر رژیمى چنان ارتجاعی بر ایران حاکم گردید و چنان فحایعی بار آورده که در نوع خود کم نظیر اند. تا بدانجا که امروز ما در شرایطی سالگرد قیام و سیاهکل را گرامی میداریم که ارتجاع حاکم بر ایران خفقاتی شدیدتر از دوران رژیم شاه برقرار ساخته و با اعمال دیکتاتوری عربیان و سرکوب علنی مردم را حتی از ابتدائی ترین آزادیها و حقوق محروم ساخته است. طبقه کارگر در معرض استعمار وحشیانه سرمایه داران قرار دارد و عموم توده های زحمتکش در بدترین شرایط مادی، با فقر و بدبختی تصورنا پذیر زندگی فلاکت بار خود را میگذرانند. اما چرا برغم مبارزات قهرمانانه توده های زحمتکش مردم، انقلاب به سرنواست سفاک کنونی انجامید؟ چرا مردمی که بخاطر تحقق خواستهائی برخوانقلابی خود انقلاب کردند و حتی برای سرنگونی رژیم شاه به قیام مسلحانه متوسل شدند به اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود دست نیافتند؟

امروز پس از گذشت ۱۳ سال از قیام، با بدبختی کارگران و زحمتکشان ایرانی پاسخ این سوالات روشن باشد: علت در این بود که قدرت سیاسی در دست نیروهای مداخل انقلاب، یعنی کارگران و زحمتکشان، توده های ستمدیده مردم قرار نگرفت بلکه این قدرت دوباره بدست ضدانقلاب، سرمایه داران و روحانیون افتاد که دشمن سرسخت توده های مردم و انقلاب بودند. علت عدم پیروزی و انتقال محدود قدرت سیاسی بدست ضدانقلاب، در این بود که طبقه کارگر ایران یعنی طبقه ای که بنا به شرایط طبقاتی و رسالت تاریخی اش، استوارترین و پیگیرترین نیروی انقلاب است نتوانست رهبری انقلاب را بدست خود بگیرد. اما خرا قدرت در دست توده های مردم قرار نگرفت؟ چرا طبقه کارگر نتوانست رهبری جنبش توده ای و انقلاب را بدست بگیرد؟ در یک کلام با بدبختی که طبقه کارگر ایران فاقد تشکل و آگاهی طبقاتی لازم بود. سالها دیکتاتوری عربیان و سرکوب خشن رژیم سلطنتی شاه که مردم را از حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم ساخته بود به طریقه کارگران نداد که جنبشی در تشکل های صنعتی مستقل خود متشکل گردد. بعلمت همین شرایط و سرکوبی مداخل و همچنین از وجود یک سازمان سیاسی مستقل کارگری، حزبی مسلح به ایدئولوژی، اهداف و روشهای دقیقا کارگری که قادر باشد مبارزه طبقاتی کارگران را در تمام وجوه آن سازماندهی و رهبری کند محروم ماند. سازمان ما که در ۱۹ یهمن ۴۹ تشکل گردید و از اهداف و آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر دفاع میکرد، هنوز نتوانسته بود خود را بیک سازمان کارگری تبدیل کند. از یکسو دیکتاتوری و سرکوب و خفقان و از سوی دیگر انحرفات ناشی از مشی چریکی و گرایشات عموم خلقی، مانع از آن شده بود که سازمان ما تمام انرژی خود را در خدمت امر سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر قرار دهد.

لذا در آستانه قیام و هنگامی که مسئله کسب قدرت بیک مسئله مرم تبدیل گردید، طبقه کارگر نه تنها نتوانست در راس جنبش قرار بگیرد و توده های را بسوی کسب قدرت رهبری کند بلکه بعلمت همین فقدان تشکل و آگاهی طبقاتی خود به دنبال رهرو زانده بورژوازی و روحانیون تبدیل گردید و از روی نا آگاهی و زودبیاوری به آنها اعتماد کرد. با این همه نقشی را که سازمان ما و طبقه کارگر در حین قیام و بلافاصله پس از آن ایفا نمودند غیر قابل انکار است. کارگران برغم اعتمادی که به رژیم جدید کرده بودند دست از ابتکار انقلابی خود نداشتند و تلاش برای تحقق خواستهائی خود بر نداشتند. شوراهائی که در کارخانجات تشکل گرفته بود، در اینجا و آنجا مسئله کنترل کارگری را در دستور کار قرار داده بودند. کارگران با ابتکار و تصمیمات خوبش، به خواستهائی خود حاد عمل می پوشاندند.

در این میان هزاران کارگر پیشرویی که بصوف سا زمان چریکهای فدائی خلق ایران پیوسته بودند نقش مهم و واقعی در سازماندهی و رهبری مبارزات کارگران برعهده گرفته بودند. دهها هزار روشنفکر انقلابی نیز که بصوف سا زمان پیوسته بودند تلاش بی وقفه ای را برای بردن آگاهی سوسیالیستی به درون کارگران و متشکل ساختن آنها آغاز نموده بودند. جنبش مستقل طبقاتی کارگران شکل گرفته بود و نسل نوینی از کمونیستهای ایران پدید آمده بودند. با وجود این جنبش کارگری و کمونیستی بود که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تا مدتی پس از قیام نتوانست تعرض وسیع و گسترده ای را به طبقه کارگر و دست آوردهای انقلابی توده ها سازمان دهد.

اما خیانت بزرگ جناح "اکثریت" آرماتها و هدا فو سوسیالیستی طبقه کارگر و سازش این جناح با رژیم حاکم لطمه ای سنگین را به طبقه کارگر ایران وارد آورد. اینان که به همان خط مشی و سیاستهای خائنانه حزب توده گرویده بودند بصوف طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ایران شکافی عظیم پدید آوردند که تنها بفتح هیئت حاکمه بود. اکثریتی ها "بخش عظیمی از نیروهای جنبش حتی بخشی از کارگران پیشرو را به دنبال روی و جاننداری از رژیم بورژوا - مذهبی جمهوری اسلامی کشیدند. کارگران را از مبارزه متشکل علیه رژیم برحذر داشتند و آنها را به پیروی از سیاستهای جمهوری اسلامی فراخواندند. رژیم جمهوری اسلامی که طی این مدت ارگانهای سرکوب خود را با زسای کرده بود، فرصت را برای تعرض نهایی به طبقه کارگر و همه دست آوردهای انقلابی توده ها مغتنم شمرد و یورش همه جانبه خود را در سال ۶۰ سا زمان داد. با این یورش ارتجاع به آزادیها و تشکلهای کارگران در تمام سطوح و دستگیری بخش عظیمی از پیشروترین و آگاهترین کارگران و حتی اعدا آنها و در پی آن اختناق و سرکوب هولناک لطمه ای بسیار سنگین به طبقه کارگر وارد آورد. اقلیت "که در برابر خائنات "اکثریت" پرچم دفاع از آزادیها و آرمانهای کارگری را در اهتزاز نگه داشته بود در معرض شدیدترین حملات ارتجاع قرار گرفت. تعداد دکتیری از اعضاء، کادرها و هواداران سازمان ما دستگیر و بخش عظیمی جوخه های اعدا سیرده شدند. این نیز لطمه ای دیگر به طبقه کارگر ایران بود. با این همه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) حتی در دوران شدیدترین حملات ارتجاع و ضربات مدام و دست از تلاش برای متشکل ساختن و آگاهی طبقه کارگر برنداشت و برغم اشتباهاتی که طی این مدت داشته همچنان با سرافرازی به آرمانها و اهداف طبقه کارگر و سازماندهی و پیش از اصلاح این اشتباهات، با اهدا فو روشهای کارگری مبارزه خود ادامه داده است.

پیشرو، علیرغم اینکه طبقه کارگر ایران از قیام در سهای لازم را آموخته است، برغم اینکه قیام نسل جدیدی از کارگران پیشرو و آگاه را پرورش داده که هم اکنون نیز در میان طبقه کارگر به فعالیت انقلابی خود ادامه میدهند و با لایحه برغم اینکه طبقه کارگر ایران تجارب عظیمی از قیام تا با امروز آموخته است، با اینهمه واقعیت پیرا کندی صوف طبقه کارگر و محرومیت این طبقه از تشکلهای طبقاتی مستقل و نیرومند بجا خود باقی است و ضروریست که با زهم تا کید بیشتری بر مسئله تشکل و آگاهی طبقاتی کارگران بشود. وظیفه هر کمونیست، هر کارگر آگاه به معنا فح طبقاتی خود این است که تلاش خود را برای متشکل ساختن و آگاه کردن کارگران دوچندان کند. کارگران پیشرویی که هم اکنون در صوف کارگران فعالیت میکنند، وظیفه ای سنگین تر بر عهده دارند. رفقای کارگر پیشرو را بیدار سازند و مسائل و ابزارهای موجود برای متشکل ساختن و آگاه کردن کارگران استفاده کنند. کمیته های مخفی کارخانه را در شرایط سرکوب و اختناق حاکم، برای سازماندهی و پیشبرد مبارزه کارگران ایجاد کنند. اما نتنها ایجاد تشکلهای مخفی سازماندهی کافی نیست. باید از هر تشکل علنی و نیمه علنی که به امر تشکل و آگاهی کارگران میتواند مدرساند استفاده کرد و مدام برای این حقیقت تا کید نمود که طبقه کارگر بدون تشکل و آگاهی طبقاتی قادر نخواهد بود به اهدا فو طبقه ای و تاریخی خود ادامه عمل پوشد.

سازمان ما در عین حال بمنظور تقویت و استحکام صوف طبقه کارگر و بمنظور تسریع روند تشکل و آگاهی طبقه کارگر ایران به سهم خود از هیچ تلاشی برای متحد ساختن کمونیستهای ایران در یک سازمان واحد و پیرولتا ریائی فر و گذار نخواهد کرد. این واقعیتی است که پیرا کندی موجود در صوف کمونیستهای ایران نه تنها ذره ای به نفع طبقه کارگر و مبارزات این طبقه نیست بلکه اساسا خود مانعی بر سر راه تشکل و وحدت طبقه کارگر ایران محسوب میگردد. لذا وحدت همه کسانی که به آرمانها و اهداف کارگری و فادارندیک ضرورت مبرم و حیاتی جنبش است. با این اتحاد دوبا شکل گیری یک سازمان سیاسی واحد و پیرولتا ریائی است که ما بهتر قادر خواهیم بود وظیفه خود را در قبال طبقه کارگر ایران و توده های زحمتکش مردم ایران انجام دهیم تا ایبار که طبقه کارگر ایران به همراه عموم توده های زحمتکش به نبرد سرنوشت ساز برای سرنوشتی طبقاتی ارتجاعی و ستمگر حاکم بیا خاست بتوانند رهبری انقلاب و جنبش توده ای را بدست بگیرد و نه فقط با استقرار یک حکومت شورائی و یک دمکراسی واقعا بگیر همراه با کامل ترین و وسیع ترین آزادی و دیگر مطالبات مردم به وظائف فوری انقلاب عمل کند بلکه با انجام این وظائف قدر بشد از این مرحله فراتر رود و ببارانداختن استعمار، نظام طبقاتی سرمایه داری و استقرار جامعه سوسیالیستی به اهدا فو طبقه ای و تاریخی خود ادامه عمل پوشد و انقلاب را بفرجام پیروزمندش برساند.

سرنوشت باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

دیماه یک هزار و سصد و هفتاد

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



از صفحه ۸

"در همان کنگره ای که با مصباح برنامہ حزب کمونیست سهندرامی پذیرد یک برنامہ خودمختاری کردستان نیز ارائه میدهند و در آنجا خود را مظهر آگاه و متشکل بیولتاریای جوان کردستان ( بند ۷ ) و "بخش بیش آهنگ بیولتاریای کردستان ( بند ۸ ) معرفی میکنند. بنا بر این کومه له با ادعای نمایندگی بیولتاریای کردستان مظهر گراشات حدانی طلبانه و تفرقه افکنانه در صفوف طبقه کارگر ایران محسوب میشود. " ( مقاله کومه له بوندیست دفاع از خود بر خاسته است ) سپس در بحبوحه تشکیل حزب، عبدالله مهندی مجدداً همسایگان را تکرار کرد، اما هیچ بحثی از جانب "گرایش سوسیالیست کارگری و مارکسیستی" صورت نگرفت. در همان مقاله نشخ گری ما این بود که "از جنبه طبقاتی قضیه نیز چنین گراشی مدافع ناسیونالیسم تنگ نظرانه خرده بورژوازی دهقانی است." کومه له "نه مدافع سوسیالیسم علمی بلکه سوسیالیسم خرده بورژوازی دهقانی است که سرانجام آفته به ناسیونالیسم منحط است." چرا؟ چون این ادعای نمایندگی مستقل یکلی با امر همبستگی منافع بیولتاریای سراسر ایران و نیایزه یک سازمان منفرک و واحد حزبی مغایرت داشت و به امروز وحدت اراده بیولتاریا لطمه میزد. در حالیکه کمونیستها "در عین حال که از حق تعیین سرنوشت تا سرحد جداشی و تشکیل دولت مستقل برای ملتشان تحت ستم دفاع میکنند، با بدارت اتحادی ملافشده و ناگسستن مبارزه طبقاتی بیولتاریای تمام ملل ساکن در ایران دفاع کنند."

بهر و اشاره به این مسئله نیز برای نشان دادن چگونگی تشکیل حزب و نیروهاشی که آن را ایجاد نمودند ضروری بود. حال پرسیدنی است که آیا میتوان با و رداشت که امروزه از درون حزب جریانی بیرون بیاید خود را گرایش سوسیالیستی ناسیونالیستی نقد برنامہ و تاکتیکیا، پیرو سه تشکیل این حزب را مورد انتقاد قرار دهد؟ یا سخ منعی است. هـنـوز سحکبار گراشات درونی این حزب نه برنامہ خود را نقد کرده اند، نه تاکتیکیا نشان را و نه سه حزب سازی شان را. بی جهت نیست که امروز برای کسانی که در بیرون این جریا ن قرار دارند مسئله تا بدان حد مبهم است که نمی دانند این جداشی بی سر سه مسائلی صورت می گیرد و هم فکران منصور حکمت به نوشته خود "تفاوت های ما" اشاره میکنند. اما انهم یا سخگویی کسی نیست. در اینجا است که با زهم یا بدگفت که نماینده ادعاها، حرف ها، شعارها و عناوین با و رداشت. واقعیت اینست که بحران "حزب کمونیست" چیزی نیست جز شکست سیاستها و خط مشی خرده بورژوازی. از مدتی پیش بویزه از نیمه دوم دهه شصت که مبارزه مسلحانه توده ای در کردستان فرود کش میکند و بخش فعالان این حزب یعنی کومه له هم در جنبش توده ای کردستان نقش داشت و هم در محدوده ای در میان نیمه بیولترهای کردستان نفوذ داشت بر انگاشش بیش از پیش محدود میشود، چشم انداز نیروها ی حزب ضعیف تر میگردد و معضل "حزب کمونیست" و شعارهای عملی نشده اش سر بر زمین میکند. روشن میگردد که کل یا به توده ای حزب را همچنان کومه له تشکیل میدهند و از نقش حزب در میان جنبش سراسری کارگری خمری نیست. برای فرار از محضه، عنوانی به عناوین و شعارهای به شعارها افزوده میشود "کمونیسم کارگری" که قلامختصر آن اشاره کردیم در دستور کار قرار می گیرد. قلابهنگام تشکیل حزب ادعا شده بود که در ایران کمونیسم به یک پدیده کارگری و اجتماعی تبدیل شده است، اما اکنون ادعا میشود که خیر! برای تحقق این امر "کمونیسم کارگری" لازم است و کمونیسم کارگری "سیاستی است که مانی فعالیت و شیوه های عملی ما را برای آنکه در شرایط امروز جنبش کارگری در ایران، کمونیسم را به یک پدیده کارگری و اجتماعی تبدیل کنیم، معین میکند." ( نشریه کمونیست - "در باره سیاست سازماندهی ما" شماره ۲۵ ) منصور حکمت که قبلاً حزب خودش را بدون هر گونه پیوند و رابطه ای با طبقه کارگر ساخته بود، بنا کارگرانی می افتد که گمانی با بستن به حزب سه بودند، اما نیبسته بودند. او طی مصاحبه ای با مدعی حزب که در شماره ۵۱ کمونیست تبریز چاپ رسید، خطاب به کارگران میگوید: "این حزب شماست، تنها صدائی است که در سراسر ایران بنام

کارگر بلند شده است. این حزب بنا م شما تشکیل شده و بنا م شما کار میکنند. ما بدر شما و عملاً مال خود بکنیدش. ما بیدست بگیریدش." اما بدیهیست که این حزب، نه حزب کارگران بود و نه کارگران نیازی بدان داشتند که کسی برای آنها حزبی تشکیل بدهد و بعد بگوید با شد بگیریدش و مال خود بکنیدش. چون اگر حزبی، حزب طبقاتی کارگران، یعنی حزب کمونیست باشد نیازی به گرفتن آن نیست. مال خود کارگران است. بنا بر این یا سخ کارگران این بار هم همان یا سخ سال ۶۲ بود.

پس از گذشت مدتی معلوم شد که از طریق "کمونیسم کارگری" هم چیزی بیش نرفته و نمی رود. و واقعیت هم این است که با شعار نمی شود بیولتاریا را متشکل و آگاه کرد. با شعار نمی شود مبارزه بیولتاریا را سازماندهی و رهبری کرد. با شعار نمی شود حزب کمونیست تشکیل داد. در همین ایام محدودتر شدن هر چه بیشتر دامنه فعالیت کومه له و توأم با آن تحولاتی که در عرصه جهانی بوقوع پیوست، بحران را تشدید نمود. فعالیت حزب، اعضا و هواداران آن دچار رکود کامل گردید. شکاف میان حرف و شعار را عمل بیشتر گردید. اختلافات عمیق تر شد و بالاخره می با یستی شکست سیاستهای حزب بحساب کسی نوشته شود. این نظریه ابداع شد که ناسیونالیسم کرد و جیرا دیگال دوران انقلاب، مانی شکستها و مانع پیشرفت گرایش سوسیالیستی و خط آن در درون حزب شده اند. و آنچه که تصویب میشود پیش نمی رود، عملی نمی شود. منصور حکمت که تازه مدتی پیش اعلام کرده بود که "با ملاکانتظارا ت عمومی کنگره موسس نه فقط آنچه در این مدت می با یست انجام شود، شده بلکه حزب کمونیست بسیار از آن فراتر رفته است ( کمونیست شماره ۵۲ ) بیکباره اعلام میکند که "واقعیت امروز کمونیسم در سطح بین المللی و نیز مشخصاً در و رندهای درونی حزب کمونیست ایران اکنون مرا متقاعد کرده است که تلاش برای شکل دادن به یک حزب کمونیستی کارگری که معطوف به یا سخگویی به نیازهای امروز کمونیسم کارگری و مارکسیسم باشد در بیرون حزب کمونیست ایران متمرکز خواهد بود." با حزب کمونیست ایران آنهم با این مشخصات و با الوام از ۱۲ سال گذشته و انقلاب ۵۷ نمی شود جایش رسید" ( کمونیست شماره ۷۰ ) حکمت اوضاع جهانی را هم جاشنی وضع حزب میکنند تا اینکه شاید توضیح قانع کننده تری برای مسئله بحران حزب و ضرورت جداشی ارائه دهد. وضعی که اساساً ربطی به تحلیل های حزب نداشته و خیلی صاف و ساده "بلوکا میریالیستی غرب" بر "بلوکا میریالیستی شرق" که بودندش "به زیان" طبقه کارگر بود و از عجایب اینکه "نبودنش" هم به "زیان طبقه کارگر" است، پیروز شده است. تنها تاثیر این تحولات محتملاً بر خود منصور حکمت این می با یستی باشد که "تتمه" نگرش جهان سومی "را کنار بگذارد و دیگر مثل گذشته هوس نکند که با "یک کمون در جزایر دور دست" انسانها را خوشبخت کند و "آلانی" جا معه ای با دو میلیون آدم "را مثال بیاورد. بلکه بفکر انقلاب در کشورهای سرمایه داری پیشرفته باشد. اما بهر حال همه توضیحات و مباحثات منصور حکمت نمی تواند این حقیقت را پنهان سازد که بحران حزب بحران مانی و سیاست غیر بیولتاریای یک سازمان غیر بیولتریست.

اما بعد چه؟ آیا نیروهای این حزب درسی از تجربه نزدیکه بگده خواهند آموخت؟ و آیا یک گرایش و اقاما رکیست از درون این سازمان که بهر حال یک سازمان چپ بوده است شکل خواهد گرفت؟ یا بید منتظر بود و دید. جنبش گراشی همانگونه که اشاره کردیم، آن گراشی خواهد بود که تمام برنامہ، تاکتیکیا و روش تشکیل حزب را مورد نقد همه جا نه قرار دهد. دستا ز شعار پیرا زنی و تبلیغات چپی گیری بر دارد. با نخوت و خود پستایی. های خرده بورژوازی که هیچ ربطی به طبقه کارگر و کمونیسم ندارد. تسویه حساب کند. سکتاریسم خرده بورژوازی و شفکارانه را کنار بگذارد. از سرچ عاج او هام و تخیلات و شنفکری یا شن یا بدویای خود را بروا قعیت های سخت زمینی بگذارد. اما عجالتاً چنین گراشی موجود نیست. گروهی در درون همان حزب با همان برنامہ و خط مشی سابق با نظرات و اعتقادات

مانده اند و خود را حزب کمونیست می پندارند و جناح منصور حکمت نیستی همان برنامہ و خط مشی و همان نظرات قبلی اعلام کردند که "حزب را ۴ نفر عضو فعلی دفتر سیاسی اعلام میکنند و هر کس خواست به آن بپیوندد". پس دوباره حزب اعلام میشود!! و "حزب طبقا تی کارگران" با اعلام این ۴ عضو دفتر سیاسی البته با افزودن یک پیوندکار رگری تشکیل میشود و باید پرولتاریا را برانند و او را با شده که پس از یک دهه دیگر با زهم "حزب گرایش اجتماعی و طبقا تی" نباشد. "حزب کمونیست" هر چند که حزب کمونیست نبود اما لاقلا قل بخاطر وجود کومه له در محدوده منطقه ای هم که شده دارای با یگا توده ای بود. اما اینکه "حزب کمونیست کارگری" که قرار است "۴ نفر عضو فعلی دفتر سیاسی اعلام" اش کنند بدون همین حداقل با یگا توده ای چه خواهد بود، از هم اکنون روشن است. لاقلا قل این را میتوان گفت که این حزب هم بر غم پیوند کارگری اش، حزب طبقا تی کارگران نیست.

## از میان نشریات

### وجه تمایز کمونیست‌های واقعی و کمونیست‌های قلابی

نگاهی اجمالی به کنگره راه کارگر

کارگر و جانی که امروز این جریان در آن قرار دارد و مسیری که طی میکند، کمک نموده است. مکث روی کلیه مصوبات کنگره راه کارگر از حومه این مقاله خارج است خصوصا آنکه در شماره های قبلی نشریه کار با اساسی ترین نکاتی که بر پایه شناخت از راه کارگر فکر میکردیم صورت مصوبات این جریان درآید، برخورد نموده ایم. مطابق گزارش و اسنادی که از سوی راه کارگر در آبانماه سال ۷۰ انتشار یافته است، بحث حول برنامه، "کلیدی ترین" و "مهمترین مباحثات" کنگره بوده است و حاصل بحث‌ها روی این کلیدی ترین و مهمترین مباحثات، البته چیزی نبوده است جز تصویب همان طرح برنامه پیشنهادی "کمیسول" برنامه "یعنی حذف مقولاتی چون دیکتاتور پرولتاریا، مارکسیسم-لنینیسم از برنامه، حذف جمهوری دموکراتیک خلق، دموکراسی توده ای و اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه کارگران و زحمتکشان، حذف شوراهای و جایگزینی آنها با مجلس موسسان و پارلمان بورژوازی آنها" با اختصاص ۸۸ درصد آراء، ۱۱ درصد نسبتا بالای آراء نشان میدهد که گرایش سائریستی راه کارگر که پیش از هر چیز خود را در بوروکراتیزم محفلی حاکم بر اساس هرم راه کارگر متجلی میسازد، در عرض این سالها و بویژه از انشعاب ۶۷ به بعد در درجات بسیار زیادی درجا انداختن مواضع خود در راه کارگر و نیز جلب و جمع کردن درصد نسبتا بالایی از آراء موفق بوده است. بهر حال بعد از تصویب برنامه، کنگره راه کارگر در ادامه خود، بهنگام بحث روی ماده یک اساسنامه و شرایط عضویت البته با مشکل کوچکی هم روبرو میگردد. مشکل از این قرار است که نزدیک به ۱۲ درصد از نیروهای شرکت کننده در کنگره، برنامه مصوب آنها قبول ندارند، حال آنکه یکی از شروط اساسی عضویت هم، پذیرش برنامه است. از همین رو زمانی که بحث‌ها حول تعریف عضو و شرایط عضویت آغاز میشود، شرکت کنندگان

سرانجام راه کارگر به یک نشست مباحثات در تصمیم گیرنده تشکیلاتی رضایت داد و بوقول خودش بعد از دو زده سال - و البته بعد از عملی کردن یک "سربوب نظری" اطمینان بخش در درون تشکیلات و تصفیه بسیاری از مخالفین نظری - نخستین کنگره راه کارگر را نمود و خلاصه برنامه، اساسنامه و پیاره ای قطعنامه های مورد نظر خود را نیز به تصویب رساند. مضمون این مصوبات البته هیچ نکته تازه ای در بر ندارد. کنگره در واقع به همان خط مشی و برنامه ای که پیش از آن وجود داشت و عملا پیش برده میشد و پس از انشعاب سال ۶۷ با خاطر جمعی و دست و دلبازی بیشتری از سوی محفل رهبری راه کارگر تبلیغ و ترویج میگردد، رسمیت بخشید. با بدتوجه کرد که رسمیت دادن به خط مشی عملی، دیگری یک نیاز حیاتی راه کارگر تبدیل شده بود و پیش از این همیشه معطل کرد. برای راه کارگری که در طول حیات خود هیچگاه بنیادهای نظری محکم و انسجام یافته ای نداشته و فقدان چارچوبهای مشخص و مصوب نظری در عرصه برنامه و تاکتیک، و برای یک جریان کاملاً سیال و متزلزل تبدیل کرده بود، برای راه کارگری که از همان اوایل با تجمع نیروها و گرایشات مختلف و منحل نمیشد و با خط و فکر حزب توده شکل یافته بود و ثقل این گرایش بتدریج و بلاخص با آمدن پیاره ای از کارگرهای حزب توده و امثال آن سه راه کارگر و همچنین ضربه خوردن و خروج پیاره ای از نیروهای انقلابی و وفادار به م - ل، تقویت یافته بود و خلاصه برای راه کارگری که اکنون در مرحله ای قرار گرفته بود که میبایستی بتواند بطور قطعی با هرگونه ادعا و یا تفکر مارکسیستی - لنینیستی در مقابل خود تصفیه حساب کند، برگزاری این کنگره و مصوبات آن یک نیاز مبرم و حیاتی بود. نباید از نظر دور داشت که علاوه بر تحولات درونی راه کارگر، تحولات سالهای اخیر در عرصه جهانی، امواج نیرومند سوسیال - دموکراسی و تهاجمات ضد کمونیستی، به سهم خود بعنوان یک عامل بیرونی به تحول راه

در کنگره "حساسیت" ویژه ای اند و نشان میدهند و کنگره راه کارگر با مشکل مواجه میشود. گرچه راه کارگر صریحا اشاره نکرده است که کنگره از چه جهات مشخص با مشکل روبرو شده است، با اینهمه از مجموعه گزارش چنین برمی آید که مشکل کنگره، تعیین تکلیف با کسانی بوده است که برنامه را قبول نداشتند. اما گزارش غالب کنگره که همان گزارش سائریستی - لنینیسم و آشکارا مارکسیسم - لنینیسم و دیکتاتور پرولتاریا و طرفداران تکامل با زهم بیشتر نظام سرمایه داری، هم مدافعین مارکسیسم - لنینیسم، دیکتاتور پرولتاریا و طرفداران جمهوری دموکراتیک خلق و سوسیالیسم علمی و بالاخره هم آن عده ای که سعی میکنند وسط این دو بایستند، اما در اساس با دسته نخست چندانی فاصله ای ندارند، در کنار یکدیگر و در صلح و صفا و به خیر و خوشی بسر میزنند، چاره ای اندیشند و چنین است که شرط عضویت تغییر میکنند "پذیرش مباحثات برنامه و اجرای برنامه "جایگزین" پذیرش برنامه "میگردان" مانی برنامه "که بنا به گزارش راه کارگر ۹۷ درصد آراء و بدون رای مخالف تصویب میرسد بشرح زیر مشخص شده است.

"مانی برنامه سازمان بقرار زیر اند: ا هویت کمونیستی سازمان که برای برانداختن سرمایه داری، درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم مبارزه میکند ۲ - خصالت سازمان بمثابه یک حزب کارگری ۳ - مبارزه در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای پر هبری طبقه کارگر، پیشبرد مبارزه ضد سرمایه داری، مبارزه برای استقرار حاکمیت اکثریت استثمارشونده بر اقلیت بهره کش (دولت نوع کون) بمثابه دولت آلترنا تيو و تنها ضامن انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم، مبارزه در راه آزادی های بی قید و شرط سیاسی و حقوقی عمومی". (۱) همانطور که ملاحظه میکنید حتی در این مانی برنامه "که ۹۷ درصد آراء کنگره را هم پشت خود دارد و قاعدتا میبایستی سائریستی سائریستی را از اصل حاضردر کنگره را با زتاب دهنده نیز هیچ شروبا نشانه ای از مارکسیسم - لنینیسم، دیکتاتور پرولتاریا، جمهوری دموکراتیک خلق، حکومت شورائی و نظائر آن چشم نمی خورد. البته گزارش غالب در کنگره (وراه کارگر) وقتی که برنامه مورد نظر خویش را از تصویب گذرانده است و اجرای عملی آن را پیش روی نیروهای تشکیلات نهاد است و علی الحساب مجلس موسسان و پارلمان بورژوازی را در دستور کار گذاشته است، حال میتوان در این "مانی" از انقلاب توده ای پر هبری طبقه کارگر و حتی از "دولت نوع کمون" بمثابه "دولت آلترنا تيو" هم یاد کند، این موضوع البته که فاقد اهمیت جدی است و در این میان هیچ ضروری هم متوجه



گرایش فوق‌فوق نشده است. مهم آن چیزی است که باستی در عمل بیاید شود.

از این نکته جزئی که بگذریم، راه کارگر هم در برنامه و هم در مانی آن، از "هویت کمونیستی" خود نیز سخن گفته است. هر کس که این ادعای راه کارگر را شنیده و یا خوانده باشد بلافاصله این سؤال را پیش مطرح می‌شود که این کمونیسمی که راه کارگر خود را متعلق بدان می‌داند چه نوع کمونیسمی است و با چه مختصاتی مشخص می‌شود؟ عنوان مثال آیا راه کارگر از نوع "کمونیست" های پروانترناسیو-نال دوونم است؟ معلوم نیست. آیا راه کارگر از نوع "کمونیست" های پروانترناسیونال چهاروا مثال آن است؟ اینهم معلوم نیست. آیا راه کارگر در زمره "کمونیست" های نوع چاروا پروانترناسیونال است؟ یا زهم معلوم نیست. یکسان زمان کمونیستی-هویتش از کجا و چگونه معلوم می‌شود؟ این یکی هم معلوم نیست!! اما آنچه که کاملاً معلوم است این است که این "سازمان کمونیستی"، مارکسیست - لنینیست نیست و در یک کلام ادعای های پیشین خود را در این زمینه کلیتاً پس گرفته و از برنامه اش حذف نموده است. ادعای مبارزه برای براندازی - ختن سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم از جانب ه. فرد (و یا جریانی که فرقی نمی‌کند) بی آنکه روشن شود که این فرد خود را به چه سیستم نظری تکیه کرده است و از چه راهی می‌خواهد سرمایه داری را براندازد و چگونه می‌خواهد سوسیالیسم را به پیروزی برساند، حزبک جمله برداری بی محتوا و حزبک ادعای میان نهی حزبک دیگری نیست. ادعای های راه کارگر نیز در همین محدوده است و نه بیشتر. راه کارگر فقط یک "سازمان کمونیستی" بطور کلی است و از آن نوع سازمان نهی "کمونیستی" است که به روش خود "برای براندازی ختن سرمایه داری" و "پیروزی سوسیالیسم" مبارزه می‌کند. آیا تبیین وی از سرمایه و عملکرد آن در جامعه سرمایه داری همان چیزی است که مارکس می‌گوید؟ آیا تحلیل لنین از مرحله امپریالیستی تکامل سرمایه داری و نتیجه گیری های وی از این مرحله جایگامی در باره های راه کارگر دارد؟ معلوم نیست (۴) آیا سوسیالیسم همان چیزی است که جوهر آن را مارکس و انگلس مشخص کرده اند و لنین محورهای اصلی چگونگی ساختمان و پیروزی آن را تبیین و ترسیم نموده است؟ اینها هم معلوم نیست (۵) خیر سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) همینطور یک "سازمان کمونیستی" است که به همان شیوه ای که خودش مایل باشد با سرمایه داری را توضیح می‌دهد و یا تفسیر می‌کند، به همان نحوی که خودش فکر می‌کند، سرمایه داری را برمی‌اندازد - مثلاً از طریق کسب آراء اکثریت در باره ان بورژوازی! - و خلاصه به همان شیوه ای که خودش صلاح می‌داند "سو-سالیسم" را پیروز می‌گرداند! - مثلاً از طریق تکامل با زهم بیشتر نظام سرمایه داری و بعد پیاپی کردن سوسیالیسم با آنکه به آراء عمومی!

خلاصه آنکه راه کارگر از آن نوع سازمانهای "کمونیستی" است که هر عضو یا فعال آن خودش و بنا به میل و منفعت خودش مختصاً کمونیسمی را که بدان اعتقاد دارد تعریف و مشخص می‌کند.

"هویت کمونیستی" راه کارگر البته می‌بایستی چگونه ای در برنامه اش انعکاس می‌یافت که هم کسانی را که آشکاراً با کمونیسم و لنینیسم ضدیت می‌کنند و معتقدند که احکام مارکسیستی دیگر "صحت" و "موضوعیت" ندارد یعنی سوسیال - دمکراتهای آشکار بر نشتنی، هم کسانی که جوهر سخنان آنها نفاق و ناسوسی با این دسته ندارد اما نظرات خویش را بطرز پوشیده تری عنوان می‌کنند و استعداد و مهارت زیادتری در تحریف م - از خود بروز می‌دهند یعنی سوسیال دمکراتهای شرمگین کا-تو-تسکیست و بالاخره هم باقی کسانی را که به م - اعتقاد دارند اما در عین حال به برنامه مصوب راه کارگر و اجرای آن تن داده اند و در واقع به قیمت زیر پای آنها اصول مجالنا سازش کرده اند، همگی را از صحنه هتارند! این موضوع قابل فهم است و از همین جا است که اگر مارکسیسم تصریح می‌کند که "مبارزه طبقاتی ناچاراً راه دیکتاتور پیرو - لتاریا منجر می‌سازد" (۲) اگر مارکس این دیکتاتور پیرو را "فقط گذاری بسوی نا بودی هر گونه طبقات و بسوی جامعه بدون طبقه می‌داند" (۳) اینها ربطی به راه کارگر و سیستم نظری وی پیدا نمی‌کند. راه کارگر می‌خواهد سرمایه داری را "براندازد" حال اینکه براندازی ختن سرمایه داری و "سرنگونی بورژوازی فقط هنگامی عملی است که پیرو لتاریا بدل به طبقه حاکم ای بشود که قادر است مقاومت ناگزیر و تالیای جان بورژوازی را درهم بشکند" (۴) اینهم به راه کارگر ربطی پیدا نمی‌کند. راه کارگر مدعیست برای پیروزی "سوسیالیسم" مبارزه می‌کند، ولی نه این موضوع که "پیرو لتاریا هم برای درهم شکستن مقاومت استعمارگران و هم برای رهبری بوده عظیم اهالی یعنی دهقانان و خریده بورژوازی و نیمه - پرتاریا در امر و برادر کردن اقتصاد سوسیالیستی به قدرت دولتی و سازمان متمرکز از نیرو و قوه قهریه نیازمند است" (۵) و نه تا کیدلنسن مبنی بر اینکه "ما دام که طبقات برجاستند و بورژوازی سرنگون شده در یک کشور حملات خود را علیه سو-سالیسم در مقیاس بین المللی ده برابر فزونتر می‌سازد این دیکتاتور پیرو (دیکتاتور پیرو لتاریا) ضروریست" (۶) اینها نیز هیچکدام ربطی به راه کارگر، نظریات و روشها وی ندارند. راه کارگر فارغ از این اندیشه ها همچنان خواهد کوشید خیلی آرام و با مسالمت و از طریق یک مجلس موسسان و "آراء آزادانه تمام مردم"، "حکومت را به اکثریت منتقل کند" (۷) و آنگاه در سایه این دمکراسی که در همان "آراء عمومی" تجلی یافته است و بی هیچ گونه اعمال زور و اجباری، جامعه را از سرمایه داری به سوسیالیسم انتقال دهد! حال بگذاریم در باره دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بگوییم "دوران

گذار از سرمایه داری به کمونیسم البته نمیتواند شکل های سیاسی فراوان و متنوع بپوشاند و ردولی ما هیت آنها حتماً یک چیز خواهد بود دیکتاتور پیرو لتاریا" (۸) بگذاریم خطا با مثال سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بگوییم "بزرگترین سفاقت و پیچ ترین خیالبا فیها بود هر آینه تصور میشد که بدون اجبار و بدون دیکتاتور پیرو لتاریا از سرمایه داری به سوسیالیسم مکا نپذیرا است" (۹) بگذاریم مارکسیست ها هر چه دلشان می‌خواهد بگویند و طبق راه و روش خود برای نا بودی سرمایه داری راه حل ارائه دهند، اینها هیچ چیزی را در تصمیم راه کارگر تغییر نمیدهد و هیچ ربطی هم بوی ندارد. چرا که پذیرش دیکتاتور پیرو لتاریا و ضرورت آن در تمام دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و کمونیسم وجه تمام بزرگماریست - لنینیست، یک کمونیست و اقلیتی از انواع سوسیالیست ها و کمونیست های فلابی و از هر فرد خریده بورژوازی عا می‌است. نه مارکسیسم و نه لنینیسم که جدا از آن نیست هیچکدام جایگامی در سیستم نظری و در برنامه راه کارگر ندارند. مارکسیسم - لنینیسم و دیکتاتور پیرو لتاریا و ... که یک روز سر و کله شان در برنامه غیر مصوب راه کارگر پیدا شده بود و راه کارگر هم ادعا میکرد آن را آور دارد، امروز یکی از برنامه مصوب آن محو میگردد، بی آنکه هیچگونه استدلالی رسمی حتی از نوع همان توجیهات اما قبل بر گزار می‌کنند هم که شده ارائه شود! توگویی مبارزه ختن نظری و چندین ساله پس از مرگ انگلس که میان دوگرایش متما یزد در جنبش کارگری یعنی خط مشی اپورتونیستی و خط مشی انقلابی بر سر این مسائل صورت گرفت! اینها بیس نبوده است! توگویی کوششهای لنین و دیگر مارکسیست ها در دفاع از مانی مارکسیسم و در مقابله نظری با برنشتین و کائوتسکی و علی - تحریفات و تجدید نظر آنها در مارکسیسم که اساساً در نفی دیکتاتور پیرو لتاریا تجلی می‌یافت، همه خواب و خیالی بیس نبوده است و توگویی "طرح دیکتاتور پیرو لتاریا" "بیش از یک" اشتباه لپی در تاریخ" (۱۰) نبوده است!!

حال آیا بعد از دوازده سال میتوان اظهار امیدواری نمود که راه کارگر یا بان بخشیدن به مهمترین نقطه ضعف خود را که همانا نوسان و گنج سری است بطور جدی آغاز کرده است؟ برنامه راه کارگر و دیگر مصوبات کنگره اش البته جوا ز رسمی بدست رهبری راه کارگر داده است تا در این راه گامهای بیشتری بردارد و به نوسان میان انقلاب و رفرف نیا کمتری داشته باشد. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که در فقدان برنامه و شعارها و سیاست های عملی مشخص و روشن، سالها تماشاچی مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان بود و همه هنرش در "تفسیر انقلاب بهمین" خلاصه میشد و آنجا که شعارها و سیاست های عملی مشخص طرح نمود جز "دفاع از مهن" جز "عقب نشینی به

## بحران سازمان مجاهدین و ...

در صفوف خود متشکل سازد و به یک سازمان قدرتمند تبدیل شود.

از سال ۱۳۶۰، این سازمان برای کسب قدرت، با بورژوازی یا اصطلاح لبرال متحد گردید و به ائتلاف بورژوازی شورایی ملی مقابله و متشکل داد. از این دوران است که استحاله بورژوازی این سازمان تکامل میگردد. در عین حال گرایشات ارتجاعی مذهبی آن نیز تقویت می شوند. با این تحولات سرور، توهمات تنوذهای خرید بورژوازی که بسوی این سازمان گرایش پیدا کرده بودند فرو میریزد.

سازمان مجاهدین تا مدت ها می کوشید با وعده سرنگونی چند ماهه رژیم که مدام تعدیل و از این سال به سال دیگر و از این "قاز" به فاز دیگر احواله می شود، از بروز بحران در صفوف خود جلوگیری کند و نیروهای خود را حفظ نماید. اما رژیم سرنگون نمی شود. سازمان مجاهدین که با بن بست و ورشکستگی سیاسی روبرو شده بود، "انقلاب ایدئولوژیک" معروف را علم میکند و مسعود رجوی خود را به درجه یک رهبر مذهبسی ارتقاء میدهد که همه پیروان او با دیده این امام جدید تمکین کنند. با انقلاب ایدئولوژیک، دیگر حتی نه مانده لیبرالیزم بورژوازی این سازمان کنار گذاشته میشود و به یک حزب جمهوری اسلامی دیگر تبدیل میشود. توأم با این تحولات بر تلاش رهبری سازمان مجاهدین برای جلب حمایت قدرتهای امپریالیستی و زدوبند با قدرتهای جهانی و منطقه ای افزوده میشود تا بلکه بدین طریق بتوانند بقدرت برسند. تا زمانی که جنگ ایران و عراق ادامه داشت و وضع بیرون فراتر از رهبری مجاهدین بود. سیاستهای بین المللی و منطقه ای به این سازمان اجازه میداد که خود را تنها بدلیل بورژوازی جمهوری اسلامی معرفی کند. در این دوران مجاهدین کوشیدند در مرزهای ایران و عراق یک نیروی مسلح منظم را بسازند. پیشرفته ترین سلاحها سازماندهی کنند تا با استفاده از لحظه مناسب یورش خود را برای سرنگونی رژیم آغاز کنند. تا این نقطه، اوضاع عینفع سازمان مجاهدین بود.

هشت سال ادامه جنگ بردار منتهای رضایتی مردم بشدت افزوده بود. از نظر اقتصاد رژیم به آستانه ورشکستگی کامل رسیده بود. ادامه جنگ و شکستهای پی در پی نیروهای مسلح رژیم را بی و حیه و خسته کرده بود. سیاستهای بین المللی نیز در مجموع عینفع جمهوری اسلامی عمل نمیکرد. اما جمهوری اسلامی با پذیرش آتش بس محاسبات مجاهدین را بر هم زد. تصور مجاهدین این بود که رژیم مطلقا بیای پذیرش آتش بس که بمعنای اذعان به شکست بودنخواهد رفت، اما جمهوری اسلامی که تمام موجودیت خود را در خطر میدید، جام زهر این شکست را نوشید تا از شکستی دیگر جلوگیری کند. سازمان مجاهدین که بی برده بود با پذیرش آتش بس از

سوی رژیم اوضاع عزیزان وی تغییر خواهد کرد. یکبار دیگر نظیر سال ۶۰ حمله زودرس خود را آغاز کرد و در اینجا نیز با یک شکست دیگر روبرو شد. اما علیرغم این شکست، سازمان مجاهدین هنوز میتواند در نتیجه قدرت رژیم عراق، تضادهای که بهر حال بین رژیم جمهوری اسلامی و عراق وجود داشت و همچنین تضادهای منطقه ای و بین المللی به آینده خود امیدوار باشد، لذا نیروهای مسلح خود را مجددا تجدید سازماندهی کرد تا در شرایط مساعد دیگری به اهداف خود جامه عمل پوشد. اما تحولاتی که در مقیاس جهانی و در اروپای شرقی رخ داد و دوری آن حمله عراق به کویت و بروز جنگ خلیج اوضاع عراقی بزبان مجاهدین تغییر داد. مجاهدین با قرائن گرفتن در کناره رژیم عراق، دیگر حتمی از حمایت قدرتهای بین المللی و منطقه ای محروم گردید. دیگر چشم اندازی برای مجاهدین وجود نداشت. بویژه که امپریالیسم حساب ویژه ای روی رفسنجانی و تحولات درونی رژیم باز کرده بود. امپریالیستهای یکی پس از دیگری کوشیدند مناسبات خود را با رژیم تحکیم بخشند و موقعیت رفسنجانی را مستحکم سازند. این سیاست قدرتهای امپریالیستی نه فقط برای کل اپوزیسیون بورژوازی بلکه بخصوص برای سازمان مجاهدین یا آن خط بود. هم شکست نظامی رژیم عراق و تضعیف قدرت آن و هم چرخش در سیاستهای بین المللی، دیگر هرگونه چشم اندازی را برای کسب قدرت توسط مجاهدین، با اتکا به قدرتهای بین المللی و منطقه ای از بین

## کشمکش های داخلی و رمز و راز مطرح شدن منتظری

مجلس، یک نقطه عطف تعیین کننده ای است برای آنکه از تمامی ارگانها و نهادهای دیگر نیز یکی کنار زده شود. از همین روست که حفظ مجلس، برایش مساله حیاتی و تعیین کننده است و از همین روست که سران این جناح با احساس خطر جدی نسبت به اقدامات دسته مقابل، به دست و پا افتاده اند و آخرین تلاشهای خود را نیز برای حفظ موجودیتشان در دستگاه حاکمه بکار بسته اند. و با از همین جا است که می بینیم تعدادی از نمایندگان وابسته به این جناح مجلس، به ملاقات منتظری "معزول" که خود نقش مهمی در "عزل" وی ایفا نموده اند می شناسند! "حزب الله" البته در ابتدا سعی میکند محمل مناسبی هم برای این حرکت خود یعنی ملاقات با کسی که خشم "امام" را برانگیخت و فرمان وی برکنار گردید، دست و پا کند و آنرا تحت عنوان ملاقات "مقلدین" یا مرجع تقلید خود توجیه نماید! اما جناح مقابل وی هم آنقدر خام نیست. ادعای "حزب الله" را بی اساس میخواند و آشکارا میگوید که پشت این حرکت "انگیزه های دیگری" نهفته است که "قطعاً به مصلحت انقلاب" و "مصلحت نظام" نیست. بلافاصله سازمان دهندگان

با نزدیک شدن زمان برگزاری انتخابات مجلس، کشمکش و اختلاف میان جناحهای حکومتی حدت بیشتری یافته و همراه حساس تری وارد میشود. تمامی شواهد حاکی از آن است که جناح غالب و مسلط حکومتی که ائتلاف خامنه ای - رفسنجانی در اس آن قرار گرفته است، همه تلاش خود را بکار بسته است تا مجلس ارتجاع را بطور یکبارچه به تصاحب خود در آورد و با فتح آخرین سنگر "حزب الله" آن را به بیرون از صحنه قدرت برتاب کند. سپس از ارائه تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹ قانون اساسی رژیم در برین نظارت این شورا بر انتخابات و تأیید یا رد صلاحیت کاندیدها توسط آن و سپس از آنکه تلاش "حزب الله" برای تفسیر و یا تعویض این تفسیر و عقب نشاندن جناح مقابل بی نتیجه ماند، برای سران حزب الله که تجربه حذف خود از مجلس خیرگان را هم پشت سر داشتند، دیگر هیچ تردیدی باقی نماند که جناح رقیب عزم خود را جزم کرده است تا دست "حزب الله" را از مجلس شورای اسلامی نیز کوتاه نماید. جناح "حزب الله" که پس از مرگ خمینی و درتهاجمات مداوم جناح رقیب بسیاری از مواضع خویش را از کف داده و دائماً روبه تضعیف نهاده است، خوب میداند که حذف وی از



اصلی این حرکت به جرم "توطئه علیه فرامین امام" به "دادگاه ویژه روحانیت" احضار میشوند. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که اساساً طرفدار خامنه‌ای است، "حزب الله" را متهم میکنند که میخواهد منتظری را وارد صحنه سیاسی کند. به "حزب الله" هشدار میدهند و آن را "مغرض و تشنج آفرین" میخواهند. "حزب الله" نیز به این مسائل اعتراض میکند و با دیگر "مصوبیت" نمایندگان را "خدشه ناپذیر" میخواند. مرتضی الویری نایب رئیس مجلس از حرکت "حزب الله" دفاع میکند و از منتظری بعنوان "فقیه عالیقدر آیت الله عظمی منتظری" نام می‌برد و با اشاره به خلیفای و پاره‌ای دیگر از نمایندگان "حزب الله" نیز بدفاع از مذاخه منتظری در امور سیاسی وارد صحنه میشوند و خلاصه آنکه در آستانه انتخابات دوره آتی که قرار است فروردین ماه ۷۱ برگزار شود، اختلاف بر سر این موضوع هم بر مجموعه اختلافات و کشمکش‌های درونی رژیم افزوده میشود. کروی در مورد انتخابات آتی مجلس چنین اظهار نظر میکنند که چنانچه این "انتخابات"، "آزاد" برگزار شود، اکثریت فعلی مجلس با زهم حفظ خواهد شد! و بدین ترتیب از هم اکنون هرگونه تغییر در توازن قوای دو جناح اصلی مجلس به زیان "حزب الله" را، محمول زور و غرض جناح مقابل میخواهند و با اشاره به وی در ملاقاتش با خامنه‌ای اتمام حجت میکنند که چنانچه شورای نگهبان خواهد مطابق تفسیر خود از اصل ۹۹ قانون اساسی عمل کند و نسبت به ناآید و یا ردگاندیدها تصمیم بگیرد، وی انتخابات را تحریم خواهد کرد!

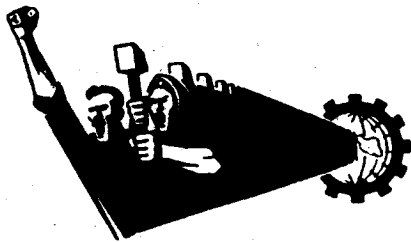
پرسیدنی است که در بحبوحه اختلافات و کشمکشهای دو جناح اصلی حاکمیت بر سر کسب تمام قدرت، چگونه است که ناگهان نام منتظری بر سر زبانها می‌افتد و بحث پیرامون شخصیت وی در یک بعدنستا وسیعی به روزنامه‌های رژیم هم

کشیده میشود. بدون شک، هریک از جناح‌های حکومتی از زاویه منافع خود به این مسئله برخورد میکند. ما دیدیم که "حزب الله" در معرض تهاجم جدی جناح مسلط حکومتی است و عنقریب ممکن است از صحنه قدرت کنار زده شود. بدیهی است که "حزب الله" برای حفظ آخرین سنگرش به هر کاری دست میزند. "حزب الله" مانند غریقی است که برای نجات خود، به هر خس و خاشاک هم چنگ میزند، این یک، دوم آنکه "حزب الله" پیس از مرگ خمینی از یک رهبری مذهبی و لویا نفوذ معنوی نسبی هم که شده محروم بوده است. "حزب الله" در پی آنست که برای خود یک رهبری و یا یک چنیسن خصوصاً تی دست و پا کند و با اشاره به "حزب الله" چنین حساب میکنند که اگر قادر به حفظ مواضع خویش نشدند و از قدرت بکلی کنار رها شده شد، تک و تنها نماندند و تشکیل یکا پوزیسیون قوی، بتوانند در مراحل بعدی قدرت را بدست گیرند. مطرح کردن منتظری توسط "حزب الله" با هر سه اینها خوانا نشی دارد.

از سوی دیگر تحاریب از آریان و دیگر طرفداران خامنه‌ای بسیار رنگارنگند. آنها در اینکه منتظری یک "مرجع تقلید است و هم بلحاظ نفوذ معنوی و هم بلحاظ فقهی چندی سرور گردن از خامنه‌ای بالاتر است، هیچ حرقر نمی‌توانند داشته باشند و ندارند. آنها خوب میدانند که مطرح شدن دوباره وی، آشکارا "ولایت" خامنه‌ای را که از روز اول هم زیر سؤال بوده است، مکرراً به زیر سؤال می‌برد. از همین زاویه است که مطرح شدن دوباره منتظری آنها را شدیداً به عکس-العمل و امیدار دو در روزنامه‌ها و محافلشان، علیه وی تبلیغ میکنند.

و اما جالبتر از همه موضع رندان رفسنجانی و سکوت موافقت آمیز اوست. سرمنشأ این سکوت موافقت آمیز با بیستی در نقشه‌ها و برنامه‌های

در از مدت‌های جستجو کرد. رفسنجانی هم خوب میدانند که خامنه‌ای فاقد خصوصیات "رهبری" است. از دیدگاه رفسنجانی، خامنه‌ای نه فقط کسی است که فاقد جریب و توریته است و نه فقط هیچگونه نفوذی ندارد، بلکه او اساساً جناح بورژوازی تحساری را نمایندگی میکند و نمی‌تواند تمام و تمام موافق برنامه‌های طولانی مدت وی باشد. گرچه رفسنجانی برای یک دوره به او نیا ندارد، اما او خوب میدانند که در از مدت‌های توانند با "رهبری" خامنه‌ای برنامه‌های خود را نه در سطح داخلی و نه بویژه در سطح بین المللی پیش ببرد. رفسنجانی در این موارد منتظری را بخود نزدیک تر می‌بیند، بنا بر این بنفع او هم هست که امروز منتظری مطرح شود. اینها ستر مزور از مطرح شدن دوباره منتظری در بحبوحه کشمکش‌های داخلی، اختلافات جناحی حکومتی و انگیزه آنها در مطرح ساختن منتظری سکوت در قبال آن و با مخالفت با آن، تضعیف این جناح و تقویت آن جناح در جریان انتخابات مجلس، هیچیک دردی را از مردم دوا نمیکند. نکته مهم آنست که جمهوری اسلامی یک حکومت ما فوق ارتجاعی است که هیچگونه اعتباری برای اکثریت عظیم مردم جامعه ندارد. توده‌های مردم زحمتکش ایران نیز از زاویه منافع خویش به این کشمکش‌ها می‌نگرند و این منافع را بالاتر دید در نا پودی کلیت رژیم تعقیب میکنند.



توجه!

بولتن ماهی شماره ۲ دارای پاره‌ای اشتباهات تا بیبی است که مهمترین آنها بشرح زیر اصلاح میگردد.

صفحه ۱۰ سطر ۱۸ میرساند اشتباه است و نمیرساند صحیح است.

۱۱	۲۱	سیاست عمل	سیاست عملی
۱۲	۱۸	مقولات تاکتیکیها	مقولات تاکتیکی
۱۷	۷	ایها می	انها می
۱۸	۱۱	با فراسیدن	تا فراسیدن
۱۹	۲۲	در خدمت و پیشبرد	در خدمت و پیشبرد
۲۲	۱۴	تحت شرایطی	تحت شرایطی
۲۷	۹	وعده اقدام به آراء همگانی اشتباه و وعده احترام به آراء	

همگانی صحیح می باشد.



بولتن ماهی  
دوره جدید... شماره ۲

نگاهی پیرامون  
روش پروتارای ایران در حال  
مجلس مؤسسان

هشتمین شماره

۴ آذر

اما مسئله ای که بطور خاص در مورد کوبا مطرح می باشد این است که رشد بین اندکافات به مرحله ای تکامل نیافت که منجر به کنار زده شدن طبقه کارگر از قدرت سیاسی و بالاخره احیای سرمایه - داری در این کشور گردد. با در نظر گرفتن این حقیقت که حزب کمونیست کوبا از سال ۱۹۸۵ با درک این واقعیت که رشد اندکافات به مرحله خطرناکی نزدیک میگردند و عنقریب انقلاب را به شکست و نابودی سوق دهند، با اتخاذ یک خط و مشی نوین تحت عنوان روند اصلاح اشتباهات و انحرافات، مبارز علیه این انحرافات را آغاز نمود. هدف این اصلاحات، در عرصه سیاسی انجام اقدامات فوری برای دمکراتیزه کردن هر چه بیشتر دستگاه دولتی، بسط و تعمیق دمکراسی پرولتاریایی از طریق بسط ابتکارات و مداخلات کارگران و سازمانهای توده ای و دخالت روزافزون توده های وسیع مردم در اداره امور کشور بقصد مقابله با بورژوازی و خطر اتی است که بورژوازی تیسیم و رشد جریان های غیر پرولتری در دستگاه دولتی قدرت پرولتاریائی را تهدید می کند، اعلام شده است. طی مقالاتی که قبلا در نشریات سازمان بجا رسیده است، گامهای عملی نیز که در این جهت برداشته شده توضیح داده شده است. این مسئله یعنی هر تلاشی برای بسط و تحکیم دمکراسی پرولتاریائی و توأم با آن برقراری کاملترین و وسیعترین آزادی های سیاسی، آن چیز است که میتوان نام برد تا شاید ما با شد. هر چند که نقائص دمکراسی کوبا هنوز کم نیست. اگر انتقادی از جانب ما نسبت به کوبا مطرح است از زاویه یک نقد سوسیالیستی به یک حکومت پرولتریست که در روند حرکت خود دچار انحراف شده و لذا می باید با نقادان گذشته راه پیشرفت آتی خود را هموار کند. حتی رهبران حزب کمونیست کوبانه فقط به آنچه که هم اکنون وجود دارد قانع نیستند بلکه کمبودهای دمکراسی پرولتاریائی در کوبا را به نقد می کشند. چندی پیش یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب، بصراحت گفت: "بگذارید اینرا کلاما روشن سازیم که ما خود را اعضای یک دمکراسی کامل و بیعیب و نقص در نظر نمیگیریم... ما در یک جامعه کامل زندگی نمیکشیم و از کسی هم نمی خواهیم آنرا چنین بینامد. ما در جستجوی راههایی هستیم که مستمرا مشارکت شهروندان را نه فقط در مسائل ثانوی بلکه در مسائل عمده ای که تعیین کننده سرنوشت اقتصاد ملی و سیاست ملی است گسترش دهیم." این نقد که از زاویه دمکراسی پرولتاریائی به مسئله برخورد می کند، کاملاً با نقد بورژوازی های پارلماناریست از جمله طرفداران دیروزی رژیمهای بورژوازی لیبرالی گورباچف که نسخه های اروپای شرقی را برای کوبا می نوشتند و برخی از آنها امروز هم از همین زاویه به کوبا انتقاد می کنند، متغایب است.

از زاویه همان نقد پرولتاریائی است که باید

به مصوبه کنگره چهارم حزب کمونیست کوبا در مورد پیشنهادهای به مجمع خلقی کوبا در زمینه انجام اقداماتی برای بسط و تحکیم قدرت توده ای نگاه کرد. طبیعتاً آنچه که در این مصوبه به مسئله ابتکار عمل توده ای، قدرت بیشتر ارگانهای توده ای، منتخبین و اصل فراخوانی مربوط می شود، مورد تأیید و دفاع خواهد بود. اما آنجا که به مسئله طولانی کردن دوره نمایندگی اشاره می شود علیرغم مشکلات و ویژه کوبا طی "دوران خاص" و خطر حمله نظامی و تنگنار شدن حلقه محاصره اقتصادی که هر لحظه قدرت پرولتاریائی را تهدید می کنند، نمی تواند مورد تأیید قرار بگیرد. تجربه منفی این شیوه عمل نیز بقدر کافی موجود است.

در زمینه اقتصادی نیز هدف روند اصلاح، درآمدهای سیستم مدیریت بورژوازی تکی که از شوروی اقتباس شده بود، سیستم فرماندهی و زبالات توأم با تاکید بر انگیزه های مادی که مجموعاً ابتکار عمل را از توده های کارگر سلب می کرد، اعلام شده است. اکنون دولت کوبا تلاش میکند، ابتکار عمل مجدداً بدست خود کارگران سپرده شود. بر کار داد و طلبانه و کمونیستی و محرکهای معنوی تا کید بیشتری میشود. موضع ما در قبال این مسئله نیز روشن است. ما از هر اقدامی که در کوبا برای حاکم ساختن تولید کنندگان مستقیم بر سر نوشت و مقدرات خود صورت می گیرد، دفاع می کنیم. ما موافق برقراری دمکراسی اقتصادی از نقطه تولید در کارخانه تا سطح مرکزی توسط کارگران و ابتکار عمل آنها هستیم. لذا با اصل مدیریت تکفرو که به تجربه نشان داد ابتکار عمل را از کارگران سلب می کند، مخالفیم. طبیعتاً هر اقدامی که در کوبا در این جهت انجام بگیرد ما مدافع آن هستیم. خارج از این چارچوب چیزی نمی تواند مورد تأیید ما باشد.

در عرصه سیاست خارجی نیز حکومت کوبا هنوز تسویه حساب کاملی با گرایشات پرولتریستی نکرده است. هر چند که شیوه برخورد به مسئله دیگر مثل گذشته نیست اما هنوز روی دولتها و جریاناتی که ما هیئتاراجائی و بورژوازی هستند اما تضادهای با امپریالیسم دارند، حساب ویژه ای باز می شود. البته باید متذکر شد که این گفتار برداشته معنا نیست که ما مخالف داشتن مناسبات سیاسی و اقتصادی یک دولت انقلابی با دولتها بورژوازی هستیم. بورژوازی در شرایطی که کوبا در آن سرمی برد و با در نظر گرفتن اوضاع کنونی جهان که کشوری با جمعیت، امکانات و منابع بسیار محدود در محاصره جهان سرمایه داری قرار گرفته است.

بنا بر این همانگونه که در اینجا مختصراً اشاره شد در نوشته های دیگر نیز پیش از این اشاره شده بود، نظراً نسبت به کوبا کاملاً روشن است و از اینکه ما بورژوازی در شرایطی که امپریالیسم با تمام قوا برای سرنگونی حکومت انقلابی کوبا تلاش می کند، از دولت کوبا دفاع می کنیم. نباید این تصور برای کسی پیش آید که ما مدافع تمام سیاستهای حزب

کمونیست کوبا و دولت این کشور هستیم. در عین حال این مسئله را نیز باید در نظر داشت که ما نمی توانیم در هر مقاله ای که در مورد کوبا می نویسیم یکبار دیگر به انتقادات خود اشاره کنیم.

★ ★ ★ ★

س - مجدداً سوال شده است که مسئله وحدت با شورای عالی به کجا رسیده و تکلیف کمیسیون تحقیق ۴ بهمن و انتشار علنی اسناد چه شد؟

ج - در پاسخ به این سوالات باید گفت که متأسفانه مسئله وحدت همچنان بلا تکلیف مانده و چیزی فراتر از آنچه که در نشریه تیرماه به آن اشاره شد، موجود نیست. همانطور که در ستون پاسخ به سوالات نشریه کار شماره ۲۵۲ گفته شد، رهبری سازمان ما، طی نامه ای به رهبری شورای عالی از آنها خواسته است که با برگزاری یک نشست مشترک، تکلیف مسئله وحدت روشن شود. تصمیم قطعی در مورد مسئله ادا مه مذاکرات وحدت یا ختم آن، اتخاذ گردید و نتایج آن علناً در سطح جنبش انتشار یابد. اما طی چند ماهی که از ارسال این نامه گذشته است، هیچ پاسخی رسمی به این نامه داده نشده و بلا تکلیفی و ابهام همچنان باقی است. از جانب دیگر مسئله انتشار اسناد کمیسیون تحقیق نیز مجدداً بتعویق افتاده است. در همان شماره تیرماه نشریه توضیح داده شد که رهبری سازمان ما طی یک نامه دیگر به رهبری شورای عالی ضمن انتقاد به نمایندگان این سازمان در کمیسیون که با برهنگی زدن، روال فعالیت کمیسیون و عدم پایبندی به قرارها و تصمیم اکثریت اعضای کمیسیون و ضوابطی که خود کمیسیون در اولین نشستاش با لاتفاق تصویب کرده بود، عملاً مانع ادا مه فعالیت کمیسیون شده بودند، خواستار ادا مه کار کمیسیون به روال تعیین شده گردید. و در عین حال متذکر شده بود که اگر نحوه برخورد نمایندگان این سازمان در مورد تأیید رهبری شورای عالی نیز می باشد، در آنصورت کمیسیون در مورد انتشار علنی اسناد تصمیم گیری نماید. رفقا هسته اقلیت نیز طی نامه ای تقریباً همین موضع را اتخاذ نمودند. اما متأسفانه پاسخ از رهبری شورای عالی در این مورد نیز دریافت نشد بلکه پاسخ نامه ای را که به رهبری این سازمان نوشته شده بود، نمایندگان شورای عالی در کمیسیون تحقیق دادند، که ضمن فشاری بر مواضع خود در آخرین نشست کمیسیون، ظاهراً موافقت خود را با پیشنهاد علنی کردن اسناد اعلام نموده بودند. بهر رو، اخیراً جلسه کمیسیون با حضور نمایندگان هر سه جریان برای انتشار اسناد تشکیل گردید. نماینده شورای عالی اعلام کرد که این جریان با انتشار علنی اسناد مخالفتی ندارد اما "به علل فنی" نمیتوانند مسئولیتی در زمینه انتشار اسناد بعهده بگیرد، با این همه از آنجا نیکه برغم این بر خورد های غیر اصولی نماینده شورای عالی، مسئله انتشار اسناد برای کمیسیون حائز اهمیت است.

در صفحه ۵



## فساد در دستگاه حکومتی را چگونه باید برانداخت ؟

ملا میگردد. در همین رابطه است که از جمله در وب‌نامه کیهان مورخ ۲۹ آبان چنین میخوانیم: "یک ساندیزگر شوه خواری در شهر داری اصفهان متشکل از معاون فنی و اعضا کمسیون توافقی شهر داری بدم افتاد" معاون فنی شهر داری در بدو دستگیری خود به بیش از یک میلیارد ریال وجه نقد، مقدار زیادی دلار و سکه‌ها را آزادی که بصورت رشوه دریافت کرده اعتراف کرد."

این موضوع یعنی اعتراف به وجه دیکمانند بزرگ رشوه خواری در شهر داری اصفهان و اخذ میلیاردها ریال رشوه که نخست از سوی امام جمعه اصفهان در خطبه‌های نماز جمعه این شهر اعلام گردید، تنها یک نمونه از صدها و هزارها نمونه‌ای است که هر روز در گوشه و کنار دستگاه عریض و طویل حکومتی رخ میدهد و تحت تاثیر منافع و دست‌بندیهای داخلی، یا آن‌ها به نماز جمعه و روزنامه‌های رسمی رژیم نیک‌گشیده میشود. فساد و رشوه خواری البته منحصر به شهر داری اصفهان و معاون آن نیست. هر کس ولو فقط به روزنامه‌های رژیم نگاه می‌بازد، با نمونه‌های متعدد و مکرری از این دست‌رویی و خواهد شد. همین دوسه ماه پیش بود که نزدیک به یکصد و پنجاه نفر از کارکنان شهر داری تهران، تعدادی از روسای بانکه و پاره‌ای از مقامات وزارت بازرگانی به جرم مشابهی دستگیر شدند. در مجلس ارتجاع نیز هزاران زندگانه که جان هم می‌افتند، دست‌به‌افشا، یکدیگر میزنند و جنبه‌های رشوه‌خواری و رشوه‌گریهای خود را برملا می‌سازند. همه کارکنان تصاحب کارخانه استار لایت توسط غفاری، دزدیهای نامبرده از طریق استثمار کارگران و زود بندای شرکت‌های داخلی و خارجی، و با بحث در دنیای ورشوه‌گریهای خلخال در جریان "مبارزه" با مواد مخدر، بحث خانه چندین ده میلیون تومانی وی، بحث پدید آمدن یکصد و بیست میلیون دلار در وزارت خارجه، دزدیهای بنیاد دنیوت، بنیاد شهید، بنیاد جنگ‌زدگان، بنیاد الهادی و غیره و غیره را بخاطر دارند. به راستی که هر یک از این موارد به تنهایی کافیست تا عمق فساد و پوسندگی دستگاه حکومتی و خصوصیت انگلی و جیا ولگر آنرا اثبات نماید. کافیست، تا معلوم گردد سرتای رژیم بقدر فساد و گندیدگی است. باید توجه داشت که این نمونه‌ها و صدها و هزارها امثال آن، نمونه‌های کوچک و در زمره نمونه‌هایی است که از نظر سران رژیم غیر "مهم" تلقی میشود و تشخیص دهندگان "مصلحت‌نظام" درج آنها را در روزنامه‌های رسمی محاسبه کرده‌اند. اما در عوض تلاش کرده‌اند تا از افشاء نمونه‌های بزرگ جلوگیری بعمل آورند و نگذارند سواستفاده‌ها و دزدیهای کلان در روزنامه‌ها منعکس گردد. آنها در واقع مریا افشاء و قربانی کردن یک تعداد زمره‌های درجه دوم و پائین‌تر،

مانع افشاء مفسدین درجه اول و دانه درشت شده‌اند. رئیس قوه قضائیه در همین مورد میگوید: افشاء "پرونده‌ها" و "مسائل مهم" که یا "جنبه اقتصادی" دارند یا "جنبه منکراتی" باشد "مصلحت" نیست و نباید بیستی آنها را به روزنامه‌ها کشاند! همین سخنان کوتاه رئیس قوه قضائیه خود اعتراف دیگریست بر دزدیها و رشوه خواریهای بزرگتر و در عین حال همین سخنان کافیست تا مردم ایران بدانند که ابعاد جیا ولوغارت، ابعاد فساد در دستگاه حکومتی بسی فراتر از آن چیزی است که در روزنامه‌ها منعکس میگردد. فساد در دستگاه‌های اداری امروز هر یکس پوشیده نیست. عنا صریحی و بسته به رژیم و کسانی که حساس‌ترین و در عین حال پردرآمدترین مشاغل پست‌ها را دارند خود در زمره این دزدانند و زلفا بالاترین رده‌های حکومتی و دولتی خود جزو بزرگترین و قهارترین مفسدینند که مال‌خ کلان و اصلی را هم آنها بالا می‌کشند. در هر یک از وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی، مسئولین درجه اول به کمک باندهای ویژه خود، بساط تقلب و دزدی گشوده‌اند و هزارا روپیکراه به رشوه‌گیری و سرکسسه کردن خلق الله مشغولند. آنها هر ساله و فقط از طریق عقیدیک رشته قرار داد با کشورهای دیگر و با شرکت‌های خارجی و داخلی میلیاردی در ملیا رده جیب میزنند و صدایش را در نمی‌آورند! با اینهمه گند قضاة آنقدر بالا گرفته است که مقامات قضائی صحبت از مبارزه با فساد میکنند و نه فقط در مجلس ارتجاع، بلکه حتی در نمازهای جمعه و برای عوام مغربیه هم که شده صحبت از ضرورت تصویب قوانینی است که کنترل اموال مسئولین رده بالا و کسانی که پست‌های حساس دارند را، امکان پذیر و محاسبه‌پذیر است که این حرف‌ها، قطع نظر از آنکه تحت فشار عمومی جامعه و صرفاً بخاطر فریب مردم زده میشود، هیچگاه نتوانسته است و نمیتواند یا نی‌بزد دزدیها و رشوه خواریهای پائینی بر جیا ولوغارت مردم باشد. در جامعه ایران نه فقط مقامات بالای

دولتی و عنا صریحی بسته به رژیم همچون معاون شهر داری اصفهان، نماینده مجلس، رئیس بانک، وزیر، امام جمعه و امثال آن دست‌به‌دزدی و رشوه خواری میزنند و از این طریق مشقات تزیی را به کم درآمدترین اقشار جامعه و بی‌بهره کارگران و زحمتکشان تحمیل میکنند، بلکه همچنین از آنها هم مهمتر اینکه سرمایه داران و تجار و مالکین با تشدید ستم و استثمار کارگران، به شروتهای افسانهای چنگ می‌اندازند و انبوهی از افراد جامعه را به فقر و سیه روزی می‌اندازند و جامعه را در ابعاد وسیع به فساد و تباهی سوق میدهند. امروز بدون رشوه دادن به آخوندها و بدون پرداخت حقوق حسابیه مقامات دولتی کاری زبیش نمیرود. واقعیت آن است که فساد، رشوه خواری، ارتش و دزدی‌دهی، مصیبت اجتماعی و مشابیه دیگر، همگی اجزاء لاینفک نظام سرمایه داری است. این مصائب در سایه حکومت ارتجاعی اسلامی و خصوصیت بیگانگی جیا ولگر آن، آنچنان با عبادی بخود گرفته است که با ورنگردنی است و بی هیچگونه اغراقی در هیچیک از ادوار تاریخی ایران سابقه نداشته است. بنابراین این حکومت اسلامی که خود حافظ نظام سرمایه داریست، دستگاه گندیده و پوسیده‌ای که خود فساد را در این ابعاد بزرگ در جامعه رواج داده است، بدیهی است که نمیتواند با فساد مبارزه کند. جمهوری اسلامی که از فرق سرتا نوک پایش غرق در فساد و گندیدگی است، نه میخواهد و نه میتواند جلوی اینگونه دزدیها و رشوه خواریها را بگیرد، چرا که در آن صورت با بیستی موجودیت نظام حاکم رانگی کند. مردم ایران که هر روز با انواع رشوه خواران در دستگاه‌های حکومتی روبرو هستند، البته معنای ادعاهای سران حکومتی را خوب میفهمند. آنها نیک میداندند که مفسدین اصلی چه کسانی هستند. آنها بدون شک بعد از سیزده سال حکومت اسلامی، این حقیقت را دریافته‌اند که راه مبارزه با فساد در دستگاه‌های دولتی، مبارزه با کلیت رژیم ویراندن و ختن آن است. برای برانداختن فساد دور رشوه خواری قبلی زهر چیز با بیستی رژیم فاسد حاکم را برانداخت.

### خورشید زنده است در سیاهکل . . . . .

وقتی که در چاک چک‌دنده‌ها و چرخها	وقتی که در تپش قلب ترکمن	در عیان توده‌ها
در سوت کار و خروش اعصاب	شورا و کار و کوشش	اکنون میان آتش و خون و قیام و جنگ
وقتی که در خلوت زمزمه‌ها و آواچه‌ها را	تو ما و عزم‌رهای	با این همه نشیب
- پنهان و آشکار -	آوازی شود،	با این همه فراز
از شورش و قیام‌ورهای	خورشید زنده است	خورشید زنده است
از بیژن و جهان و صفائی	در سیاهکل	در سیاهکل
یاد می‌شود،	در عیان توده‌ها	در عیان توده‌ها
خورشید زنده است	وقتی که در ترنم خوشه‌ها و باد	وقتی که در سقوت دانه‌ها
در سیاهکل	وقتی که در سقوط دانه‌ها	به دامان خاک

# بیست و یکمین سالگرد حماسه سیاهکل گرامی باد!

## یادداشت‌های سیاسی



### بحران سازمان مجاهدین و شکست سیاسی آن

سازمان مجاهدین نیز واقف شده‌اند. آنها اعلام میداشتند که بخاطر مبارزه در راه دموکراسی و آزادی به صفوف سازمان مجاهدین پیوستند، اما در عمل پی بردند که این سازمان نه اعتقادی به دموکراسی دارد و نه آزادی. در این میان برخی نیز خود را به رژیم جمهوری اسلامی تحویل داده و به ایسزای تبلیغاتی در دست رژیم تبدیل شدند. همچنین نیروهایی که از جنگ مجاهدین فرار کرده‌اند، اعلام میدارند که گروه کثیری از نیروهای این سازمان، خواستار ترک صفوف آن هستند اما تضییقات ضد دموکراتیک، آنها را از تصمیم آزادانه محروم ساخته است.

بهر رو، بحرانی که اکنون بین سازمان با آن رویروست، قطعاً بحرانی بسیار جدی برای ایسزاست. سازمان خواهد بود و جز این نمی‌تواند باشد. چرا که این بحران در واقع نتیجه مجموع مسائل است که این سازمان در یک دهه گذشته اتخاذ نمود. برای پی بردن به این بحران، ضرورست که نظری کوتاه به براتیک و سیاستهای این سازمان از دوران قیام تا امروز افکنده شود.

سازمان مجاهدین خلق که برغم گرایشات مذهبی و ارتجاعی‌اش، در دوران قیام، هنوز جنبه‌هایی از دموکراسی خرده بورژوازی را نمایندگی می‌کرد، با پشتوانه مبارزات خود علیه رژیم شاه، با طرح شعار دموکراسی و آزادی در برابر رژیم ضد دموکراتیک و ارتجاعی جمهوری اسلامی توانست بخش قابل ملاحظه‌ای از خرده بورژوازی دموکرات را

سازمان مجاهدین خلق که طی دهه ۶۰ یکی از متشکل‌ترین سازمانهای بورژوازی اپوز - یسیون رژیم بود و با داشتن یک نیروی نظامی قابل ملاحظه در عراق و نیز داشتن پایگاه در میان بخشهایی از مردم یک خطر بالفعل برای رژیم محسوب می‌شد با بحران همه جا نه رویروست. این بحران که در اساس بحران همه سازمانهای بورژوازی اپوزیسیون رژیم است که با تحولات اوضاع جهانی و بهبود مناسبات قدرتهای امپریالیست با رژیم جمهوری اسلامی نقش خود را بعنوان اپوز - یسیونهای بالفعل از دست داده‌اند، در سازمان مجاهدین اثراتی به مراتب عمیق‌تر خواهد داشت. این بحران در سازمان مجاهدین هنگامی آشکار گردید که در پی تمام جنگ خلیج، گروه گروه از نیروی این سازمان صفوف آنرا ترک نمودند. علیرغم تضییقات و محدودیتهای ضد دموکراتیک و فشارهایی که به مخالفین این سازمان وارد می‌آید، تعداد روز افزونی از مجاهدین بویژه از صفوف پائین آن، با استفاده از هر مکانی کوشیده‌اند از عراق که محل استقرار تشکیلات این سازمان است فرار کنند و خود را به یکی از کشورهای اروپایی برسانند. شدت ناراضی و فشار بحدی است که برخی از نیروهای مجاهدین علیرغم میل خود و تقیلاً خطرات جانی که حتی منجر به کشته شدن برخی از آنها نیز شده اسرا ثل فرار کردند. مواجبه‌هایی که رادیو اسرائیل با آنها انجام داد نشان میداد که اینسان ضمن مرز بندی با سلطنت طلبان و مخالفت با جمهوری اسلامی، به ما هیت ضد دموکراتیک و ارتجاعی

س: در پی انتشار مقاله ای در شماره ۲۵۴ نشریه کار بیستمون چهارمین کنگره حزب کمونیست کوبا و مصوبه‌های آن، سوال شده است که آیا درج این مقاله در نشریه بدون هرگونه انتقادی از سیاستهای حزب کمونیست و دولت کوبا بمعنای تائید تمام مواضع و سیاستهای این کشور در عرصه داخلی و بین المللی و نیز تمام مصوبات کنگره تلقی نخواهد شد؟

ج: هر کس که اندکی با مواضع سازمان ما آشنا باشد با شدت و اولاً قل مقالاتی را که طی ۳ الی ۴ سال اخیر در نشریات سازمان در مورد کوبا نوشته شده مطالعه کرده باشد قطعاً آگاه خواهد بود که سازمان ما برغم اینکه حکومت کوبا را انقلابی میدانند و از این دولت دفاع میکنند، اما این بدان معنا نیست که کلیت سیاستهای این کشور مورد تائید ما باشد. پیش از این در نوشته‌های مختلفی که از سوی سازمان انتشار یافته، مکرراً بر این مسئله تائید شده است که کوبا از انحرافات که سرانجام به احیای سرمایه داری در دیگر کشورهای اردوگانه انجامید، میرانیده و نیست. این انحرافات هم در عرصه سیاستهای داخلی در زمینه مسائل اقتصادی و سیاسی وجود داشته و هم در زمینه سیاست خارجی. این نیز واقعیتی است و روشن که ریشه‌های این انحرافات در سیاستهای انحرافات ایدئولوژیک قرار دارد. به عنوان نمونه کافی است که به مقاله‌ای که در شماره ۲۵۲ نشریه تحت عنوان "کوبا در محاصره جهان سرمایه داری" نوشته شده است رجوع کنیم. در این مقاله از جمله گفته شده است: "... در اینجا نیز از نقش و مداخله توده‌های کارگر و زحمتکش بنحویز افزونی در اداره امور کشور کاسته شده بود. حزب بتدریج جای پیروان را را در امر حکومت و کشوری می‌گرفت. قدرت دولتی تدریجاً فاصله خود را مانوده و وسیع مردم بیشتر می‌کرد. روحیه انقلابی توده‌ها فروکش می‌نمود. بارش دیور و کراتیسم برداشته نمود و نقش عناصر و جریانات جاه طلب، بووکرات، فاسد و سودجو در دستگاه دولتی افزوده می‌شد. فساد در شد می‌کرد. بی‌مبالاتی و بی‌قیدی، فقدان دیسیپلین، بی‌علاقگی به کار، تنه‌ها کردن و ضایع نمودن اوقات کار، منافع و امکانات کشور بمرحله خطرناکی می‌رسید." در صفحه ۱۶

## سی و سومین سالگرد انقلاب کوبا گرامی باد!

رفقا و دوستان برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) از این آدرس آدرس زیر تماس برقرار کنید.

POSTFACH 5312  
3000 HANNOVER 1  
GERMANY

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A. MOHAMMADI  
490215483  
AMRO BANK  
AMSTERDAM - HOLLAND

## سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق